



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

حیا در کلام علی (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه

استاد راهنما

سرکار خانم میریان

استاد داور

جناب آقای برقی کار

پژوهشگر

طیبه داوری

پاییز ۱۳۹۳

بسمہ تعالیٰ

تحقیق پایانی با موضوع :

کہ توسط پژوهشگر محترم سرکار خانم: طیبہ داوری

برای دریافت دانشنامہ سطح دو (کارشناسی) تدوین شدہ است ، توسط ہیأت داوران مورد

ارزیابی قرار گرفتہ و در تاریخ / / ۱۳۹ ، با کسب رتبہ

پذیرفتہ شدہ است.

استاد راہنما: سرکار خانم میریان

استاد داور:

مدرسہ علمیہ:

امضاء مدیر ومہر مدرسہ



شورای عالی حوزه علمیه خواهران

مرکز مدیریت حوزه های علمیه خواهران

تحقیق پایانی سطح دو (کارشناسی)

مدرسه علمیه نرجس خاتون (سلام الله علیها)

شهرستان اصفهان

حیا در کلام علی (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه

استاد راهنما

سرکار خانم میریان

استاد داور

جناب آقای برقی کار

پژوهشگر

طیبه داوری

پاییز ۱۳۹۳

تقدیم به:

امام حسین (علیه السلام)، که اسلام را با فدا

نمودن جان خود

ویارانش زنده نگه داشت

تقدیر و تشکر

«من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق»

سپاس می‌گویم خداوند بزرگی را که همیشه از این بنده کوچک دست‌گیری کرده، و از او مسئلت دارم که در بین هزاران بیراهه، گام بر داشتن در راه حق و حقیقت را نصیب ما گرداند.

در ابتدا از زحمات شبانه روزی و دلسوزانه موسس محترم حوزه علمیه نرجس خاتون (علیه السلام)

حضرت آیت الله ناصری (دامه برکاته) کمال تقدیر و تشکر را دارم.

در ادامه از راهنمایی‌های سرکار خانم ناصری، مدیریت حوزه، خانم زمانی معاون پژوهش و

خانم میریان استاد راهنمای این پایان نامه سپاس و قدردانی می‌نمایم.

و در پایان از زحمات و فداکاری‌های عاشقانه خانواده عزیزم به خصوص همسر گرامی‌ام که در طول این سالها با بزرگواری تمام، شرایط رشد و پیشرفت بنده‌ی حقیر را فراهم نموده، کمال تقدیر و تشکر را دارم.

چکیده

این پژوهش به موضوع حیا در کلام علی (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه می‌پردازد.

حیا در کلام امیرالمومنین (علیه السلام)، دارای جایگاه و اهمیت خاصی است و رابطه تنگاتنگی با زهد، عفت، تقوا، قناعت و دیگر مکارم اخلاقی دارد. رعایت حیا در حوزه‌های مختلف، سلامت فرد و جامعه را تضمین می‌کند و ارزش‌های متعالی انسانی را ارتقاءمی‌بخشد.

امروزه با گسترش روابط بشری و تشکیل دهکده جهانی، میزان آسیب‌پذیری افراد، بیشتر شده است، لذا باید اصول و قواعدی برای حفظ این گونه روابط در نظر گرفت. بهترین ضامن اجرایی برای مقررات دینی، شرم و حیاست که نقش پیش‌گیری و هدایت جامعه و کنترل و بهینه‌سازی روابط را دارد. بر این اساس، بحث از آن، ضروری به نظر می‌رسد.

وجه دیگر ضرورت بحث از حیا، برداشت نادرست بعضی مردم از این مقوله ارزش‌مند و عدم تمایز حیای پسندیده از حیای ناپسند و روی آوردن به صفت کم‌رویی است که مشکلاتی را برای آنان به وجود آورده است. پس لازم است معنای واقعی حیا، مرز حیا با خجالت و به تعبیری، حیای ممدوح و حیای مذموم تبیین شود و با توجه به عوامل ظهور حیا، موانع آن و آثار مترتب بر آن، گامی مؤثر در مسیر زندگی حقیقی برداشته شود.

از جمله یافته‌های تحقیق عبارت است از اینکه عوامل ظهور حیا عقل، ایمان، اعتقاد به علم الهی، ترس از خدا و موانع ظهور حیا از جمله: جهل، عدم تکرار، شکسته شدن حرمت، شرب خمر، پرحرفی و معصیت خدا است. آزادی و کرامت، ادب، عفت و پاکدامنی، برطرف شدن عیوب، ایمنی در روز قیامت و پاکی از گناهان را مهم‌ترین آثار این صفت می‌توان برشمرد.

کلید واژه‌ها: حیا، زهد، تقوا، ورع.

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
-------	------

مقدمه	۱
-------	---

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

۱، ۱. تعریف و تبیین موضوع	۵
---------------------------	---

۱، ۲. اهمیت و ضرورت تحقیق	۵
---------------------------	---

- ۱,۳. اهداف و فوائد تحقيق ۶
- ۱,۴. پيشينه موضوع تحقيق ۶
- ۱,۵. سوالات تحقيق ۷
- ۱,۶. فرضيه تحقيق ۷
- ۱,۷. روش تحقيق ۷
- ۱,۸. ساختار تحقيق ۸
- ۱,۹. واژگان كليدي ۸
- ۱,۱۰. محدوديتها و موانع تحقيق ۸

فصل دوم: مفهوم شناسی

- ۲,۱. مفهوم شناسی واژه حياء ۱۰
- ۲,۱,۱. مفهوم لغوی واژه حياء ۱۱
- ۲,۱,۲. مفهوم اصطلاحی واژه حياء ۱۲
- ۲,۲. مفاهيم مرتبط با حياء در کلام علوی ۲۰
- ۱,۳,۱. حياء و تقوی ۲۰

۱,۳,۲ . حیا و زهد ۲۲

۱,۳,۳ . حیا و ورع ۲۳

۱,۳,۴ . حیا و اخلاق ۲۳

۱,۳,۵ . حیا و غیرت ۲۴

۱,۳,۶ . حیا و خجالت ۲۴

۱,۳,۷ . حیا و وقاحت ۲۴

بخش دوم: حیا، عوامل و موانع، آثار آن در کلام علوی با تکیه بر نهج البلاغه

فصل اول: چیستی حیا

۱,۱ . جایگاه حیا در اسلام ۲۸

۱,۲ . ارکان حیا ۲۹

۱,۳ . اقسام حیا ۳۰

۱,۳,۱ . حیا از خدا ۳۰

۱,۳,۲ . حیا از دیگران ۳۱

۱,۳,۳ . حیا از خود ۳۲

۱,۳,۴. حیا از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)

۳۳

۱,۳,۵. حیا از فرشتگان ۳۴

۱,۴. اوصاف حیا ۳۶

۱,۴,۱. ملازم عقل ۳۶

۱,۴,۲. ملازم ایمان ۳۷

۱,۴,۳. زینت دین ۳۸

۱,۴,۴. معیار سنجش اعمال ۳۹

۱,۵. جلوه های حیا ۳۹

۱,۵,۱. حیا در نگاه ۳۹

۱,۵,۲. حیا در گفتار ۴۰

۱,۵,۳. حیا در شنیدار ۴۲

۱,۵,۴. حیا در پندار ۴۲

۱,۵,۵. حیا در کردار ۴۳

۱,۵,۶. حیا در پوشش ۴۳

فصل دوم: عوامل و موانع ظهور حیا

۲,۱ . عوامل ظهور حیا

- ۲,۱,۱ . عقل ۴۷
- ۲,۱,۲ . ایمان ۵۰
- ۲,۱,۳ . اعتقاد به علم الهی ۵۱
- ۲,۱,۴ . ترس از خدا ۵۲
- ۲,۱,۵ . اشتیاق به بهشت ۵۲
- ۲,۱,۶ . کرامت نفس ۵۲
- ۲,۱,۷ . فرهنگ ۵۳
- ۲,۱,۸ . غیرت ۵۵
- ۲,۱,۹ . خانواده ۵۷
- ۲,۱,۱۰ . روابط اجتماعی سالم ۵۸

۲,۲ . موانع ظهور حیا

- ۲,۲,۱ . جهل ۵۹
- ۲,۲,۲ . عدم تکرار ۶۰
- ۲,۲,۳ . شکسته شدن حرمت ۶۰
- ۲,۲,۴ . شرب خمر ۶۱
- ۲,۲,۵ . درخواست غیر ضروری از مردم ۶۲

۲,۲,۶. پرحرفی ۶۲

۲,۲,۷. معصیت خدا ۶۲

فصل سوم: آثار حیا در کلام علوی با تکیه بر نهج البلاغه

۳,۱. آثار دنیوی حیا

۳,۱,۱. آثار اعتقادی ۶۶

۳,۱,۲. آثار اخلاقی ۶۷

۳,۱,۳. برطرف شدن عیوب ۷۷

۳,۱,۴. تسلط بر نفس ۷۸

۳,۱,۵. عامل بهره‌وری و کامیابی ۷۹

۳,۱,۶. زینت بخش‌ترین مردم ۸۰

۳,۱,۷. آبرودارترین فرد نزد خداوند ۸۱

۳,۱,۸. انجام خوبی‌ها ۸۳

۳,۱,۹. مسبب و کانون زیبایی‌ها ۸۴

۳,۲. آثار اخروی حیا

۳,۲,۱. امیدواری ۸۵

۳,۲,۲. ترغیب به کمال و قبولی عمل	۸۶
۳,۲,۲. پاکی از گناهان	۸۶
نتیجه گیری	۹۰
منابع و مآخذ	۹۱

مقدمه

خداوند متعال آدمی را در مسیر کمال به حال خود رها نکرده است؛ چرا که علاوه بر هدایت بیرونی، درون انسان را به نیروهایی مجهز نموده که او را در راه سعادت راهنمایی می نماید. یکی از این سرمایه ها و ارزش های انسانی که دین، جهت مهار خویشتن معرفی می کند «حیا و شرم» است. حیا ناشی از فطرت انسان و نشانه ی رشد اوست. پس انسان می تواند با حفظ و تقویت گوهرهای ارزشمند درونی و فطری، خود را از رذایل و آلودگی ها حفظ و به فضایل عالیه اخلاقی مزین نماید.

چنانچه امیر المؤمنان علی (علیه السلام) آن را خلق و خوی زیبا و خصلتی پسندیده معرفی نمودند و بلکه آن را بهترین صفت آدمی بر شمردند با این اوصاف، حیا با تجلی در معاشرت اجتماعی و حضور مستمر در فرهنگ عمومی به فرهنگ اجتماعی، زیبایی بخشیده و مایه رشد و تعالی افراد جامعه می گردد.

این خصلت پسندیده تمام ابعاد زندگی انسان را در بر گرفته وجود آن در فرد، او را دوست داشتنی و عدم وجود آن، او را منفور و مطرود جامعه می نماید و آثار مخرب دنیوی، اخروی و حتی اعتقادی در فرد و جامعه از خود بر جای می گذارد. برخلاف تصوّر غلط بعضی از مردم که حیا و شرم را در حجاب، وقار، نجابت و خجالت (حیا ی منفی) خلاصه می کنند، حیا ابعاد مختلف زندگی انسان را پوشش می دهد. از این رو نگارنده با هدف تحصیل شناخت بیشتر از حیا و کسب این فضیلت اخلاقی و بهره مند شدن از آثار مثبت مترتب بر آن و برداشتن گامی هر چند کوچک در احیای فرهنگ حیا سعی نموده، این موضوع را از دیدگاه معارف و کلام علوی مورد بررسی قرار دهد. این تحقیق در دو بخش تنظیم شده است: در بخش اول در فصل اول، کلیات و در فصل دوم به مفهوم حیا به صورت لغوی و اصطلاحی، همچنین مفاهیم مرتبط با حیا از دیدگاه امیر المؤمنین (علیه السلام) بیان شده است. و بخش دوم، شامل دو فصل است که در فصل اول به چیستی حیا و فصل دوم شامل آثار حیا اعم دنیوی و اخروی است که به گوهر کلام امیر المؤمنین زینت داده شده است. فصل سوم به عوامل ظهور حیا و موانع آن از روزه ی معارف علوی می پردازد. منابع مورد استفاده این پژوهش، کتابهای گوناگون لغوی، اخلاقی، روایی، تفسیری، مقاله، مجله و هم چنین نرم افزار جامع الاحادیث بوده و تحقیق به روش کتابخانه ای انجام شده است.

به دست آوردن مفهومی صحیح و روشن از حیا، بیان تفاوت بین آن و خجالت، درک جایگاه و ارزش آن در رشد و تعالی انسان، با استفاده از آیات و روایات ائمه معصومین بر محور کلام امیرالمؤمنین (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه، هم چنین نقش سازنده این فضیلت انسانی از نتایج این تحقیق می باشد.

بخش اول: کلیات و مفاهیم

فصل اول: کلیات تحقیق

فصل دوم: مفهوم شناسی

بخش اول: فصل اول

فصل اول: کلیات تحقیق

- ۱,۱. تعریف و تبیین موضوع
- ۱,۲. اهمیت و ضرورت تحقیق
- ۱,۳. اهداف و فواید تحقیق
- ۱,۴. پیشینه موضوع تحقیق
- ۱,۵. سوالات تحقیق
- ۱,۶. فرضیه تحقیق
- ۱,۷. روش تحقیق
- ۱,۸. ساختار تحقیق
- ۱,۹. کلید واژه ها
- ۱,۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق

۱,۱. تعریف و تبیین موضوع

حیا خصلتی است که انسان را بر انجام کار نیک و ترک کار زشت، برمی‌انگیزد. حیا علاوه بر بازدارندگی، عامل وادارنده در انجام کار نیک نیز می‌باشد.

بنابراین، از صفات کمالیه است که در هر شخص به نسبتی وجود دارد. حیا در عین حال که زاییده ی باور و ایمان است، موجب تقویت ایمان می شود و از ضروریات دین است که برای انسان شخصیت می آورد و شخصیت او را بالا می برد. داشتن حیا مورد رضای خدای عزوجل است. حیا عامل تعادل زندگی، مانع از فروپاشیدن خانواده و باعث تعدیل رفتارهای اجتماعی می شود.

۱,۲. اهمیت و ضرورت تحقیق

همواره خواست انسان با مصلحت او سازگار نیست. در بسیاری از مواقع فرد باید با اراده و قدرت عقل، خواسته های خود را کنترل و مدیریت کند. بنابراین بشر همواره به کنترل کننده هایی از درون نیاز دارد تا بتواند در برابر خواسته های نامعقول خود مقاومت کند. یکی از این کنترل کننده ها حیا نام دارد. این صفت در آموزه های دینی، دارای اهمیت خاصی است و رابطه تنگاتنگی با ایمان، عفت، تقوا و ملکات نفسانی دیگر دارد.

وجه دیگر ضرورت بحث از حیا، برداشت نادرست بعضی مردم از این مقوله ارزشمند و عدم تمایز حیای پسندیده از حیای ناپسند و روی آوردن به صفت کمرویی است که مشکلاتی را برای آنان به وجود آورده است.

۱,۳. اهداف و فواید تحقیق

هدف تحقیق:

تبیین مفهوم حیا در کلام علی (علیه السلام) با تکیه بر در نهج البلاغه

فوائد تحقیق:

۱. آشنایی با مفهوم حیا

۲. آشنایی با آثار حیا از دیدگاه علوی

۳. آشنایی با اقسام و جلوه های حیا در کلام علی (علیه السلام)

۳. آشنایی با عوامل و موانع ظهور حیا با تکیه بر نهج البلاغه

۱,۴. پیشینه موضوع تحقیق

از آن رو که موضوع حیا یکی از مباحث بیان شده در قرآن و نهج البلاغه می باشد به صورت پراکنده می توان در کتب مختلف مطالبی در مورد آن مشاهده نمود و می توان گفت عالمان دینی از آن غافل نشده اند.

مبحث حیا در کتب کلامی و فلسفی و تفسیری شیعه به وفور به بحث و بررسی گذاشته شده است بنابراین می توان گفت از تمامی این کتب که به صورت روایی به عنوان حیا پرداخته اند و به عنوان منبع و پیشینه عام برای این تحقیق نام برد و در زمینه پیشینه خاص از جمله این کتاب ها می توان به شرح نهج البلاغه استاد مرحوم محمدتقی جعفری و کتاب پیام امام (علیه السلام) از آیت الله العظمی مکارم شیرازی و حیا اثر دکتر بانکی نام برد. لیکن نوشتاری با این ساختار یافت نشد و این مسئله نوشتن رساله ای در این باب را ضروری می نماید.

۱,۵. سوالات تحقیق

سؤال اصلی: حیا در کلام با تکیه بر نهج البلاغه به چه معنا است؟

سوالات فرعی:

۱ - حیا در لغت و اصطلاح به چه معنایی می باشد؟

۲ - حیا از دیدگاه امام علی (علیه السلام) با تکیه بر نهج البلاغه به چند قسم قابل تقسیم است؟

۳ - عوامل و موانع ظهور حیا با تکیه بر نهج البلاغه چیست؟

۱,۶. فرضیه تحقیق

حیا یکی از صفات پسندیده اخلاقی است که در متون دینی به آن امر نموده اند. و حضرت علی (علیه

السلام) در سخنان خود به آن سفارش کرده اند و موید سخنان ایشان نهج البلاغه می باشد.

۱,۷. روش تحقیق

مسئله حیا از جمله مسائلی است که در بین افراد جامعه کم و بیش رواج دارد، لذا با مطالعه آیات و روایات، کتب تفسیری و اخلاقی و نهج البلاغه سعی در بررسی این موضوع نموده. در کل این تحقیق به روش کتابخانه ای و به صورت تحلیلی - توصیفی می باشد.

۱,۸. ساختار و محدوده ی تحقیق

پژوهش حاضر از مقدمه، دو بخش و یک نتیجه گیری تشکیل شده است. در بخش اول: کلیات بحث، مطرح شده که شامل دو فصل است. فصل اول کلیات طرح تحقیق و فصل دوم مفهوم شناسی واژه حیا و کلمات مرتبط با آن می باشد. و در بخش دوم: به دو فصل: چیستی حیا و آثار حیا در نگاه علوی با تکیه بر نهج البلاغه پرداخته است.

۱,۹. کلید واژه

حیا: حیا نوری است که جوهرش جلودار و پیشگام ایمان است و توضیح و تفسیرش، بازدارندگی و توقف نزد هر چیزی است که توحید و معرفت، آن را انکار نماید.

زهد: زهد یعنی بی‌رغبتی و دل نبستن به ظاهر دنیا به خاطر به دست آوردن آخرت و خشنودی و رضوان خداوند می‌باشد.

تقوا: تقوا عبارت است از سر برانجام خدا نهادن و از آنچه او نهی کرده است دوری گزیدن.

ورع: ورع عبارتست از توقف در برابر شبهه و اجتناب از امور مشکوک و نزدیک نشدن به حریم و پیرامون محرمات.

۱,۱۰. محدودیتها و موانع تحقیق

این تحقیق نیز به نوبه خود مانند تحقیق‌های دیگر با مشکلات و موانعی همراه بوده است که برخی از آنها عبارتند از:

۱- کمبود منابع معتبر در زمینه موضوع تحقیق

۲- منسجم نبودن منابع موجود در زمینه موضوع تحقیق

۳- تکراری بودن مطالب یافت شده در کتب مختلف

بخش اول: فصل دوم

فصل دوم: مفهوم شناسی

۲,۱. مفهوم شناسی واژه حياء

۲,۱,۱. مفهوم لغوی واژه حياء

۲,۱,۲. مفهوم اصطلاحی واژه حياء

۲,۲. مفاهيم مرتبط با حياء در کلام علوی

یکی از صفات انسانی و الهی که در چگونگی زندگی انسان مؤثر است، صفت شرم و حياء است. با توجه به اهميت آن، به نظر می رسد لازم است ابتدا به معنا و مفهوم شناسی «حياء» و کلمات مرتبط با آن حياء در معارف علوی روشن شود. که در این مسأله پرداخته خواهد شد:

۲,۱. مفهوم شناسی واژه حياء

در ابتدا به مفهوم لغوی حیا و در ادامه مفهوم اصطلاحی را بیان می‌کنیم.

۲,۱,۱. مفهوم لغوی واژه حياء

حِیاء: حياء، از صفات نیک و پسندیده اخلاقی. حياء از ریشه «ح ی و» یا «ح ی ی»^۱، به معنای شرم داشتن^۲ و آزر^۳ و منظور از آن خودداری از انجام دادن کارهای زشت به سبب ترس از سرزنش شدن است^۴ در برخی لغت نامه های عربی، مصادر «إِسْتِحْيَاء»^۵، «تَوْبَهُ» (از ریشه وُأب) و «حِشْمَت» (از (ریشه ح ش م))^۶ هم معنای آن تلقی شده اند. «وَقَاحَت» (بی شرمی)، که حقیقت آن اصرار بر انجام دادن زشتی هاست^۷، معنای متضاد آن است.^۸ همچنین حیا در لغت به معنای شرمساری و

۱ - خلیل بن احمد، کتاب العین، قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۱۴۰۹، ذیل «حیو».

۲ - محمودبن عمر زمخشری، پیشرو ادب یا مقدمه الادب، تهران: چاپ محمدکاظم امام، ۱۳۴۲-۱۳۴۳ش، قسمت ۲، ص ۶۳۸.

۳ - علی اکبر دهخدا، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه و چاپ انتشارات چاپ اول از دوره جدید، ذیل «حیا» و «حیاء».

۴ - فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، محقق احمدحسین اشکوری، ج ۱، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ش، ذیل «ح ی ی».

۵ - اسماعیل بن حماد جوهری، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: افست، ۱۴۰۷، ذیل مصدر «إِسْتِحْيَاء».

۶ - محمدبن مکرم ابن منظور، لسان العرب، محقق جمال الدین دامادی، چاپ سوم، بیروت: دارالفکر ونشر والتوزیع دار الصار، ۱۴۱۴ق، ذیل «حیا».

۷ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد گیلانی، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۴، ذیل واژه «حیا».

۸ - احمد ابن فارس، معجم المقاییس اللغة، تحقیق محمد عبدالسلام هارون، قم: مکتب الاعلام اسلامی، ۱۴۰۴ق، ذیل «حی».

خجالت^۱ آمده است؛ توضیح آنکه، حیاء به انقباض و گرفتگی نفس از کار قبیح و ترک نمودن آن به جهت زشتی آن عمل^۲ و یا به جهت ترس از مذمت و سرزنش مردم^۳ گفته می شود. این تعاریف و معانی، باز دارندگی حیا را از هر کار زشتی بیان می دارد؛ چه این زشتی از طریق شرع بیان شده باشد و رنگ دینی و مذهبی به خود گرفته باشد و چه قبح عرفی داشته باشد و در نظر عموم مردم، عمل زشتی محسوب گردد.

۲،۱،۲. مفهوم اصطلاحی واژه حیا

در فرهنگ عالمان اخلاق، حیا نوعی انفعال و انقباض نفسانی است که موجب خودداری از انجام امور ناپسند در انسان می گردد و منشأ آن، ترس از سرزنش دیگران است.^۴ چه اینکه حیا در جامع السعادات اینگونه تعریف شده است: «حیا محدودیت و در تنگنا افتادن نفس و شرم داشتن از ارتکاب محرمات شرعی و عقلی و عرفی، از ترس نکوهش و سرزنش هست.»^۵

به عبارت دیگر، حیا نیروی بازدارنده ای است که انسان را از ارتکاب اعمال قبیح باز می دارد. حال، آن عمل، عمل قبیح شرعی باشد و یا عقلی و یا اینکه عرف آن را قبیح بدانند. در ادامه، حیا اعم از تقوا معرفی شده؛ چرا که تقوا، اجتناب از گناهان شرعی است و حیا اعم است از این و اجتناب از آنچه عقل و عرف نیز زشت و ناپسند می دانند.^۶ علامه مجلسی، آن را ملکه ای نفسانی دانسته که به

۱ - محمد معین، فرهنگ معین، ج ۱، چاپ نهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲، ذیل «حیا».

۲ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، همان، ذیل واژه «حیا»، (الحیاء انقباض النفس عن القبايح و ترکة لذلك)

۳ - فخرالدین طریحی، همان، ج ۱، ذیل واژه «الحیاء» (الحیاء هو الانقباض و الانزواء عن القبیح مخالفه الذم)

۴ - احمد بن محمد ابن مسکویه، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، بی تا: بی جا، ص ۱۴۱.

۵ - مهدی بن ابی ذر، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، جلال الدین مجتبی، ج ۴، تهران: حکمت، ۱۳۷۷، ص ۶۱

۶ - همان.

خاطر ترس از سرزنش موجب گرفتگی نفس آدمی گشته و او را از مخالفت با آداب^۱ منزجر می نماید.^۲ مونسیکو، حجب و حیا را خجلی معرفی نموده که شخص از نقص و عدم کمال خود دارد.^۳ ویل دورانت، آن را نوعی عقب نشینی مدبرانه ارزیابی نموده که از ترس و پاکدامنی زائیده می شود و با لطف و زرنگی گسترش می یابد.^۴ فصل الخطاب این تعاریف، تعریفی است که از وجود نازنین صادق آل محمد (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل شده است. ایشان فرمودند: «حیا نوری است که جوهرش جلودار و پیشگام ایمان است و توضیح و تفسیرش، بازدارندگی و توقف نزد هر چیزی است که توحید و معرفت، آن را انکار نماید.»^۵ ایشان با این بیان، بی حیایی را مخالف اساسی ترین اصل از اصول دین اسلام و هر دین الهی معرفی نمودند و با معرفت باری تعالی مغایر دانستند، گویا اینکه هر که حیا ندارد، از شناخت باری تعالی، بی بهره است.

حیاء در قرآن به مفهوم «شرم داشتن» چهار مرتبه و با الفاظی از مصدر «استحیاء»، سه بار به کار رفته است: به صورت فعل منفی «لَا یَسْتَحِی» در آیه ۲۶ بقره و آیه ۵۳ احزاب، که در هر دو مورد به خدا نسبت داده شده است؛ و به صورت فعل مثبت «یَسْتَحِی» در آیه ۵۳ احزاب، که فاعل آن رسول اکرم است. این مفهوم یک بار هم به صورت مصدر «استحیاء» در آیه ۲۵ قصص آمده و به دختر حضرت شعیب (علیه السلام) نسبت داده شده است.

-
- ۱ آداب جمع ادب به معنی تربیت، آراستگی، فروتنی، حیا و ... است (لويس معلوف، فرهنگ بزرگ جامع نوین، احمد سیاح، ج ۱، تهران: اسلام، ۱۳۸۷، ص ۱۵)
 - ۲ محمدباقر مجلسی، مراه العقول، هاشم رسولی محلاتی، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق، ص ۱۸۷. (الحياء ملكة للنفس توجب انقباضها عن القبيح و انزجارها عن خلاف الآداب خوفا من اللوم)
 - ۳ - منتسکیو، روح القوانين، علی اکبر مهتدی، چاپ هفتم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۵، ص ۴۴۰.
 - ۴ - ویل دورانت، لذات فلسفه، عباس زریاب، چاپ بیست و سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱، ص ۱۲۸.
 - ۵ ژین الدین بن علی ثانی، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران: پیام حق، ۱۳۷۷ ش، ص ۵۶۹. (الحياء نور جوهره صدر الايمان و تفسيره التثبت عند كل شيء ينكره التوحيد و المعرفة)

مفسران در نسبت دادن فعل حیاء به خداوند، به تأویل آیات یاد شده پرداخته و گفته اند شرم نکردن خداوند در آیه ۲۶ بقره، به معنای نترسیدن و منصرف نشدن خداوند از انجام دادن امری است که،

برخلاف نظر بندگان، فی نفسه زشت نیست^۱ و در آیه ۵۳ احزاب به معنای منصرف نشدن خداوند از بیان حق است.^۲ به نظر فخررازی،^۳ بروز حالات نفسانی از قبیل حیاء و غَضَب دارای مبدأ (مقدمه) و منتهی (نتیجه) است. مثلاً مبدأ حیاء احساسی است که در انسان به واسطه ترس از انتساب وی به انجام دادن کاری زشت پدید می آید و نتیجه این احساس ترک آن کار زشت است. چون انتقال از مبدأ به منتهی مستلزم تغییری در موجود شرم کننده است و تغییر نیز مختص جسم است و خداوند جسم نیست، پس انتساب این صفات به خداوند در واقع انتساب نتایج آن به ذات وی است. بنابراین، حیای خداوند به این معناست که وی از انجام دادن کار زشت منزّه است و شرم نکردن خداوند بدان معنا نیست که وی اهل حیاء نیست و از انجام دادن کار ناپسند ابایی ندارد.

در آیه ۲۵ قصص نیز استحياء به صورت ظهور و بروز عفت و شدت حیاء در رفتار دختر شعیب معنا شده است. و در صدر آیه ۵۳ سوره احزاب هم حیای پیامبر اکرم از اعتراض به کسانی که با رعایت نکردن ادب موجب آزار ایشان شده بودند، به سکوت ایشان در برابر بی ادبی آنان و برخاسته از حلم ایشان تفسیر شده است.^۴

۱ - برای نمونه رجوع کنید فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش، ذیل آیه.

۲ - همان.

۳ - ابو عبدالله محمد بن عمر فخرالدین رازی، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق، ذیل آیه ۲۶ سوره ی بقره.

۴ - برای نمونه رجوع کنید فضل بن حسن طبرسی، همان، ذیل آیه.

در احادیث حیاء به عنوان خُلُقِی که مایه تمایز انسان و حیوان و جامع خصال شایسته انسانی است، در حدیث،^۱ مورد توجه جدّی قرار گرفته و بر این اساس به ارتباط نزدیک آن با دو امر دین و اجتماع تصریح شده و برحسب آنکه در برابر چه کسی صورت پذیرد، به دو نوع کلی تقسیم شده است: حیاء از خداوند و حیاء از انسان ها. برای بیان این دو مفهوم، علاوه بر لفظ حیاء، از لفظ استحیاء و برخی مشتقات آن نیز استفاده شده است. با این همه، قرائن لفظی و معنوی موجود در احادیث به گونه ای است که گاهی فقط یکی از دو مفهوم یاد شده قابل حمل بر الفاظ مذکور است.^۲ و گاهی هر دو مفهوم را می توان از الفاظ یاد شده استنباط کرد.^۳ صفاتی چون «قِحَه» (یا قَحَه از ریشه «وقع»: کم حیایی) و مجازاً «خَلَع» (کندن لباس) و «بَدَاء» (بدزبانی)، صفات متضاد حیاء تلقی شده اند.^۴

علم،^۵ صیانتِ نفس،^۶ تواضع^۷ و توجه به اینکه خدا همواره به یاد بندگان است، از جمله خاستگاه های حیاء دانسته شده اند.

احادیث راجع به حیاء، برحسب جهت گیری کلی آن ها، بر دو دسته اند:

قسم اول؛ احادیثی که ترغیب افراد را به حیاء، به عنوان امری اخلاقی، مورد توجه قرار داده اند. پاره ای از این احادیث، به صراحت اشخاص را به رعایت حیاء سفارش کرده^۱ و از محبوب بودن اهل حیاء

۱ - محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار، ج ۳، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳، ص ۹۶.

۲ - محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، چاپ پنجم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۹۰.

۳ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۸، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، ص ۲.

۴ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، علی اکبر غفاری، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ ق، ص ۴۰۲.

۵ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۱۵.

۶ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، (باب مکروهات و شبهات)، ص ۱۵.

۷ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۲، همان، ص ۱۲۱.

در نزد خدا خبر داده‌اند، زیرا خدا خود اهل حیاء است.^۲ از این رو، حیاء در رأس نه خُلُقِ نیکِ دیگر، یکی از «مکارم اخلاق» معرفی شده است،^۳ چنانکه پیامبر اکرم در دعا‌های خویش، حیاء از خداوند را از او درخواست کرده است.^۴ سفارش به حیاء حتی در خصوصی‌ترین زوایای زندگی فردی نیز مطرح گردیده است.^۵ به پیامدهای مثبت مادی و معنوی حیاء نیز توجه شده است؛ مثلاً براساس حدیثی نبوی، حیاء سراسر خیر است و جز خیر نتیجه‌ای ندارد.^۶ ابن بابویه در توضیح معنای این حدیث گفته است که حیاء انسان را، چه دیندار باشد چه غیردیندار، از پلیدی‌ها بازمی‌دارد.^۷ همچنین حیاء سبب همه زیبایی‌ها معرفی شده^۸ و وجود برخی امور در حوزه دین و مناسبات اجتماعی، مترتب بر آن دانسته شده است، از جمله انجام دادن فرایض دینی، دوری از زشتیها، رعایت حقوق والدین، وفای به عهد، صله رحم، برآوردن نیازهای دیگران و پذیرایی از مهمان.^۹ حیاء عیوب فرد را از دیگران می‌پوشاند^{۱۰} و در کنار صداقت، حسن خلق و شکر نعمتهای الهی، گناهان انسان را به حسنات تبدیل می‌نماید،^{۱۱}

۱ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، همان، ۳۱۳.

۲ - محمد بن علی ابن بابویه، من لایحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴، ص ۵۰۶.

۳ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۵۵-۵۶.

۴ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۸۴، ص ۶۵.

۵ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۵، ص ۳۲۴.

۶ - محمد بن علی ابن بابویه، معانی الاخبار، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۳، ص ۴۰۹.

۷ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۳، ص ۸۱، (عبارتی از توحید مفضل از امام صادق «علیه السلام»).

۸ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۸۴.

۹ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۳، ص ۸۱.

۱۰ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۸، ص ۲۳.

۱۱ - همان، ج ۲، ص ۱۰۷.

چنانکه به کار بستن همزمان حیاء، حسن خلق، وفای به عهد، تدبیر در امور و آزادمنشی موجب برانگیخته شدن اقبال عمومی جامعه به فرد می گردد.^۱

در احادیث به آثار کم حیایی نیز اشاره شده، چنانکه کم حیایی (از خداوند) یکی از رذایل اخلاقی تلقی شده که ممکن است گریبان گیر دانشمندان شود.^۲ به گفته پیامبر اکرم، کم حیایی موجب بی توجهی شخص به رعایت حدود شرعی و اخلاقی می شود.^۳ بنابه وصیت امام علی به امام حسن، این خصلت باعث تضعیف «وَرَع» (ترک شبهات) و در نتیجه کم شدن ایمان و باورهای دینی انسان می شود و سرانجام او را مستحق عذاب الهی می کند.^۴ در بُعد اجتماعی، کمحیایی فرد به مجاز شدن غیبت از وی می انجامد.^۵ در احادیث به ارتباط حیاء با عقل و دین، و به تبع آن ایمان، توجه شده است. مثلاً حیاء از جنود عقل،^۶ چشم آن^۷ و همراه جدانشدنی عقل معرفی شده است.^۸ در این میان احادیثی وجود دارد که بر ربط وثیق دین (و ایمان) به حیاء تأکید می کنند، از جمله دو حدیث «الْحَيَاءُ مِنْ الْإِيمَانِ» و «الْحَيَاءُ شُعْبَةٌ مِنَ الْإِيمَانِ»، که بسامد بسیار دارند.^۹ در برخی احادیث حیاء تا آنجا اهمیت یافته که لباس اسلام^{۱۰} و خلقتی که اسلام با آن شناخته می شود^۱ معرفی گردیده و به افراد توصیه

۱ - محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۸۴.

۲ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۲، ص ۵۲.

۳ - محمد بن اسماعیل بخاری، صحیح بخاری، ج ۷، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ق، ص ۱۰۰.

۴ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۷۴، ص ۲۳۵.

۵ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۴۵.

۶ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۱، ص ۲۱-۲۲.

۷ - محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، همان، ج ۲، ص ۴۲۷.

۸ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۱، ص ۱۰-۱۱.

۹ - ابوالحسن ورام بن ابی فراه، مجموعه ورام، محمدرضا عطایی، ج ۱، چاپ سوم، مشهد: آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش های اسلامی، ۱۳۸۴، ص ۱۹۱.

۱۰ - احمد بن حمد برقی، المحاسن، جلال الدین محدث، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ص ۲۸۱.

شده است که حياء را ميزانی برای سنجش اعمال خود قرار دهند.^۲ همچنين حياء، صداقت، امانتداری و حسن خلق چهار خصلتی دانسته شده اند که به اتفاق یکدیگر موجب تکمیل ایمان انسان و ورود وی به جرگه مؤمنان می شوند.^۳ اما برتری نقش حياء در این باب با حدیث مشهور «لَا إِيْمَانَ لِمَنْ لَا حِيَاءَ لَهُ»^۴ به اوج می رسد و با روایتی تأیید می شود که براساس آن زایل شدن ایمان شخص، با سلب حياء از او آغاز می شود.^۵ بنابراین، می توان حياء را توفیق الهی دانست^۶ که براساس اعمال بندگان، از جانب خداوند به آنان عطا می گردد یا از آنان سلب می شود.^۷ در شرح حدیث «مَنْ لَا حِيَاءَ لَهُ فَلَا إِيْمَانَ لَهُ» بیان می دارد که چون حياء اولین نشانه ظهور عقل در انسان، و ایمان آخرین مرتبه عقل است، کسب آخرین مرتبه بدون کسب مرتبه اول ممکن نیست. احادیثی هم وجود دارد که حياء و ایمان را در عرض هم معرفی می کند که از دست رفتن یکی موجب از دست رفتن دیگری می شود.^۸ در این میان،^۹ براساس حدیثی نبوی، حياء نداشتن از مردم و مرتکب کار قبیح و زشت در ارتباط با دیگران شدن را موجب بی توجهی به حياء از خداوند می داند که سرانجام شخص را از حوزه دین خارج می کند.

قسم دوم؛ احادیثی که در آنها به تبیین عملی و بیان مصادیق حياء پرداخته شده است. براساس این دسته از احادیث، حياء باید آگاهانه، بجا و به اندازه باشد، چنانکه به سفارش رسول اکرم حياء در امور

۱ - محمد بن یزید ابن ماجه، سنن ابن ماجه، ج ۲، بیروت: افست، بی تا، ص ۱۳۹.

۲ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶۸، ص ۲۶۵.

۳ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۹۹-۱۰۰.

۴ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۰۶، «هر که حياء ندارد ایمان ندارد».

۵ - محمد بن یزید ابن ماجه، همان، ج ۲، ص ۱۳۴.

۶ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶۹، ص ۱۱۱.

۷ - حسین بن محمد راغب اصفهانی، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، چاپ دوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۴ ش، ص ۲۶۹)

۸ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۰۶.

۹ - محمدبن علی ابن بابویه، الامالی، همان، ص ۲۶۸.

گونگون باید بجا و به اندازه شأن آنها باشد^۱ و به فرموده امام حسن عسکری (علیه السلام) نیز زیاده روی در حیاء کردن از مصادیق اسراف است.^۲ بنابر حدیث دیگری از پیامبر اکرم، حیای واقعی از خداوند باید همانگونه که شایسته آن است صورت پذیرد، که این امر با یاد مرگ و مراقبت شخص از فکر و اندرون (شکم) خود تحقق می یابد.^۳ بنابراین، حیاء از خداوند در مراعات واجبات و محرمات شرعی ظهور و بروز می یابد. به گفته راغب اصفهانی، این حدیث متضمن سفارش افراد به تلاش برای شناخت خداوند نیز هست، زیرا تا انسان خدا را نشناسد او را بزرگ نخواهد شمرد و در نتیجه از او حیاء نخواهد کرد.

در احادیث، حیاء به دو نوع تقسیم شده است: «حیای عقل» (حیای بجا) که عین علم و منشأ اسلام و ایمان و توانمندی فرد است؛ و «حیای حُمق» (حیای نابجا) که عین جهل است و موجب ضعف و پشیمانی می شود.^۴ به همین دلیل در احادیث، ترک کارهای خیر (از جمله کسب دانش) به سبب حیاء (نابجا) از دیگران، نهی شده^۵ و ترک نکردن کارهای خیر به سبب حیاء از مردم، سیره مؤمنان بیان گردیده است.^۶ بر این اساس، سرمشق گرفتن افراد از یک اسوه، به منظور تخلق به حیاء، اهمیت بسیار می یابد و پیامبران و معصومان (علیهم السلام) سرمشق های حیاء معرفی شده اند.^۷ همچنین به پیروی مردم از اهل حیاء سفارش شده،^۸ تا آنجا که به حاکمان توصیه شده است کارگزاران

۱ - محمد بن یزید ابن ماجه، همان، ج ۲، ص ۱۴۰۰

۲ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۹۰، ص ۳۷۲.

۳ - محمدبن عیسی ترمذی، سنن الترمذی، ج ۲، بیروت: چاپ عبدالرحمان محمد عثمان، ۱۴۰۳، ص ۲۷۲.

۴ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶۸، ص ۳۳۱-۳۳۲.

۵ - همان، ج ۶۸، ص ۳۳۰.

۶ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۲۳۱.

۷ - محمدبن عیسی ترمذی، همان، ج ۲، ص ۲۷۲.

۸ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۱۷۷.

حکومتی خود را از میان اهل حياء انتخاب کنند.^۱ عواملی چون رفت و آمد مکرر به مساجد موجب تقویت این فضیلت اخلاقی و در نتیجه ترک گناهان می شود،^۲ و عواملی چون فقر،^۳ دست نیاز به سوی دیگران دراز کردن^۴ شرب خمر^۵ و حفظ نکردن وقار^۶ مایه از دست رفتن حياء می گردد. بنابر سخنی از امام علی (علیه السلام)، کثرت خطاهای فرد، موجب کم شدن حیای وی می شود.^۷

۲,۴. مفاهیم مرتبط با حیا از معارف علوی

حیا از جنبه های مختلف با برخی مفاهیم، ارتباطی تنگاتنگ دارد. این ارتباط لزوماً ارتباط مفهومی از نوع مترادف و متضاد نیست، بلکه نشان دهنده ی قرب و نزدیکی این مفاهیم به یکدیگر است. از جمله این مفاهیم که در معارف علوی به آن اشاره شده است: تقوی، زهد، غیرت، خجالت، و.... است که در ادامه به هر کدام اشاره می شود.

۱,۳,۱. حیا و تقوی

امیر المؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه، بهترین توشه را تقوی معرفی می کنند: «أَنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى»^۸؛ بهترین توشه، تقوا است. ایشان تقوا را رأس مکارم اخلاق می دانند: «التَّقَى رَأْسُ الْأَخْلَاقِ»^۹ تقوا در رأس همه ارزش های اخلاقی است. و مرکب راهواری برای رسیدن به بهشت قرب

۱ - همان، ص ۱۳۷.

۲ - محمد بن علی ابن بابویه، الامالی، همان، ص ۳۵۹.

۳ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۹، ص ۴۸-۴۷.

۴ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۱۴۸.

۵ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۳، ص ۴۹۱.

۶ - محمد بن یعقوب بن اسحاق کلینی، همان، ج ۲، ص ۶۷۲.

۷ - محمد باقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۴، ص ۲۳۵.

۸ - محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، فیض الإسلام، قم: هجرت، ۱۴۱۴ ق، قصار ۱۳۱، ص ۴۹۲؛

۹ - محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، قصار ۴۱۰، ص ۵۴۸؛

الهی: «أَلَا وَ إِنَّ التَّقْوَى مَطَايَا ذُلُّ الْحِمْلِ عَلَيْهَا أَهْلُهَاوُ أُعْطُوا أَزِمَتَهَا فَأُورِدَتْهُمْ الْجَنَّةُ»^۱ اما تقوا، چونان مرکب‌های فرمانبرداری هستند که سواران خود را، عنان بر دست، وارد بهشت جاویدان می‌کنند.»

در جای دیگر، از کلام ایشان می‌خوانیم: «الحیاء تمام الکرم و أحسن الشیم»^۲ حیا تمامی بزرگی و نیکوترین صفات است.» و نیز می‌فرمایند: «الْحَيَاءُ تَمَامُ الْكَرَمِ»^۳ شرم تمام کرم است.» مراد به کرم در اینجا هر امریست که باعث گرامی بودن و برتری و بلندی مرتبه باشد. در جای دیگر، حیا را هم وزن سخاوت و از شاخه‌های اصلی ایمان معرفی می‌کنند: «لا إيمان كالحیاء و السخاء»^۴ و در نهج البلاغه آمده است: «السَّخَاءُ مَا كَانَ ابْتِدَاءً فَأَمَّا مَا كَانَ عَنْ مَسْأَلَةٍ فَحَيَاءٌ وَ تَذَمُّمٌ»^۵ سخاوت آن است که تو آغاز کنی، زیرا آنچه با درخواست داده می‌شود یا از روی شرم و یا از بیم شنیدن سخن ناپسند است.»

کرم یعنی نهایت سخاوت، اینکه انسان بتواند به گونه‌ای برخورد کند که در عین اینکه نیاز مردم را پیش از درخواست آنان برآورد، شرایطی فراهم کند که کمترین شرمی در طرف مقابل ایجاد نشود. حیا یعنی همه‌ی این کرم و این مفهوم زمانی اوج می‌گیرد که امیرالمؤمنین (علیه السلام) در نهج البلاغه، می‌فرماید: «لا کرم کالتقوی»^۶ هیچ کرامتی مانند تقوی نیست.» و این چنین ارتباط مفهومی حیا با تقوی به زیبایی رخ می‌نماید. حیا تمام کرم است و هیچ کرمی مثل تقوا نیست. به عبارت دیگر هیچ حیایی مثل تقوا نیست. در واقع تقوا، نمودی بیرونی است از یک حیا و خود کنترلی درونی. تقوی

۱ همان، ص ۵۸؛

۲ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، محقق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، ص ۲۵۶.

۳ همان.

۴ همان، ص ۲۵۷.

۵ محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغه، قصار ۵۳، ص ۴۷۸.

۶ محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، شرح آقا جمال خوانساری غررالحکم ودرر الکلم، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ش، ج ۶، ص ۳۵۰.

به معنای انجام واجبات و ترک محرمات شرعی و به عبارتی باز داشتن نفس در حیطه ی اوامر و نواهی الهی است، حال آن که حیا اعم از تقوی است و حیطه ی عقل و عرف را نیز شامل می شود. انسان متقی واجبات و محرماتی را لحاظ می کند که شارع در مورد آن حکم داده، اما انسان با حیا تمام قواعدی را که عقل و عرف اجتماع در آن وارد می شود رعایت می کند.

۱,۳,۲. حیا و زهد

در معارف علوی، زهد با تمام رفعت و منزلتی که دارد مساوی عفاف آمده آنجا که می فرمایند: «الْعَفَافُ زَهَادَةٌ؛ پرهیزگاری زهد در دنیا است.» و از آنجا که می فرمایند: «علی قدر الحیا تكون العفة» می توان نتیجه گرفت زهد انسان، به میزان وجود حیای اوست.

حیا و عفت، نوعی خویشتنداری درونی است که به مرور زمان، وابستگی انسان را نسبت به تعلقات زودگذر دنیا کم می کند و او را به جایی می رساند که بر آنچه از دستش می رود تأسف نمی خورد و به خاطر آنچه به دستش می آید، مغرور نمی شود؛ دقیقاً به همان قله ای که از زهد تعریف شده است. امیرالمومنین (علیه السلام) زهد را این چنین معرفی می کند: «الزهد كله بين كلمتين من القرآن قال الله تعالى في كتابه لكي لا تأسوا على ما فاتكم ولا تفرحوا بما آتاكم؛ همه ی زهد بین دو کلمه ی قرآن است که خداوند متعال می فرماید: تا برای آن چه از دستتان رفت ناراحت نشوید و برای آن چه به دست آمد مغرور نشوید.» لازمه ی رسیدن به چنین مرتبه ای از زهد داشتن خود کنترلی درونی و یا به عبارت دیگر حیای نفسانی است. انسان با حیایی که با وجود داشتن اختیار و آزادی عمل، بر خواشهای نفسانی خود مهار می زند تنها فاتح قله ی زهد است.

۱,۳,۳. حیا و ورع

-
- ۱ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ج ۱، ص ۱۸.
 - ۲ حبیب الله هاشمی خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خوئی)، چاپ چهارم، تهران: مکتبه الإسلامیه، ۱۴۰۰ ق، ج ۱۸، ص ۳۵۰.

«و لا ورع كالوقوف عند الشبهة»^۱ هیچ پرهیزگاری مانند توقف در برابر کار شبهه‌ناک نیست.»

این تعریف از ورع، مربوط است به کلام امیر المؤمنین (علیه السلام).

توقفی که در جای دیگر، آن را زیباترین اخلاق و هم سنگ عفت معرفی نموده اند:

«إِنَّ أَزِينَ الْأَخْلَاقِ، الْوَرَعَ وَالْعَفَافُ؛^۲ زینده‌ترین اخلاق، تقوا و عفت است»

با توجه به اینکه عفت، در معارف علوی از آثار حیا شمرده شده است، ارتباطی مستقیم میان حیا و ورع ایجاد می شود: «مَنْ قَلَّ حَيَاؤُهُ قَلَّ وَرَعُهُ وَمَنْ قَلَّ وَرَعُهُ^۳ هرکس حیای او کم باشد، ورع او نیز کم است.» چرا که ورع، نمود بیرونی حیاست و طبیعتاً کم شدن حیا به کم شدن ورع می انجامد.

۱,۳,۴. حیا و اخلاق

مکارم اخلاقی همواره مورد توجه انسانهای وارسته بوده است. در کلام امیر المؤمنین (علیه السلام)

حیا نسبتی عمیق و ارتباطی تنگاتنگ با اخلاق دارد:

«الْحَيَاءُ خُلُقٌ مَرْضِيٌّ؛^۴ شرم خصلتی پسندیده است»

«الْحَيَاءُ خُلُقٌ جَمِيلٌ؛^۵ حیا، اخلاقی زیباست.»

۱,۳,۵. حیا و غیرت

غیرت، در این کلام امیر المؤمنین (علیه السلام) منشأ عفت شمرده شده است:

۱ حبيب الله هاشمی خویی، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغة و تکملة منهاج البراعة (خوئی)، ج ۲۱، ص ۱۷۲.

۲ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم ودرر الکلم، ص ۲۶۹.

۳ همان، ج ۱۲، ص ۹.

۴ همان، ص ۲۹۶.

۵ همان، ص ۲۹۶.

«عِفَّةُ الرَّجُلِ عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ؛^۱ پاکدامنی مرد به اندازه غیرت او است.» و در جای دیگر، نمود عفت:
«دَلِيلُ غَيْرَةِ الرَّجُلِ عِفَّتُهُ؛^۲ دلیل غیرت مرد عفت اوست،»

بنابراین ارتباط غیرت با عفت و به طبع با حیا، ارتباطی دو سویه است، به این معنا که غیرت، منشأ حیاست و مداومت بر این خوشتنداری و کنترل، میزان غیرت را افزایش می دهد.

۱,۳,۶. حیا و خجالت

آنچه موجب می شود مردم از بسیاری رذایل اخلاقی مصون بمانند، حیا است. ابا خجالت، یک فرق اساسی دارد و آن این است که خجالت، امری است اضطراری؛ در حالی که حیا کاملاً اختیاری است. در مقوله ی خجالت، اراده ی کار از انسان سلب شده است در حالی که در حیا اینگونه نیست، حیا یک نوع خودداری و مانع شدن است که ریشه در اراده ی انسان دارد و به روح او برمی گردد، حال آنکه خجالت، زاییده ی ضعف اوست و همین ضعف آن را زیر مجموعه ی حیای منفی قرار می دهد. از نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) این حیای کاذب، مذموم و باعث محرومیت شمرده شده است.

«وَالْحَيَاءُ بِالْحَرَمَانِ؛^۳ شرم (خجالت) با محرومیت همراه است.»

۱,۳,۷. حیا و وقاحت

از وقاحت و بی شرمی به عنوان مفهوم متضاد حیا در کتب لغت نام برده شده است. این ارتباط در معارف علوی به روشنی بیان شده است،^۴ امیرالمؤمنین (علیه السلام) همان گونه که حیا را رأس همه ی

۱ همان؛ ص ۱۱۱۰.

۲ همان،

۳ حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول، ناشر: قم، جامعه مدرسین، ۱۴۰۴ / ۱۳۶۳ ق، چاپ دوم، ص ۲۰۲.

۴ ژهرآ خواجری، مقاله حیا در آیات و روایات، ۱۰ صبح، ۶/۶، ۱۳۹۳، <http://www.tebyan.net>

خوبی‌ها معرفی می‌کنند وقاحت و بی‌شرمی را سر رشته همه بدی‌ها می‌دانند. «العفة رأس کل خیر»^۱
عفت رأس هر خوبی است. «رأس کل شر القحّة»^۲ بی‌شرمی رأس هر بدی است.

۱ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۵.

۲ همان، ص ۲۵۷؛

بخش دوم: حیا، عوامل و موانع، آثار آن در کلام

علوی با تکیه بر نهج البلاغه

فصل اول: چیستی حیا

فصل دوم: عوامل و موانع ظهور حیا

فصل سوم: آثار حیا در کلام علوی با تکیه بر نهج البلاغه

بخش دوم: فصل اول

فصل اول: چیستی حیا

۱, ۱. جایگاه حیا در اسلام

۱, ۲. ارکان حیا

۱, ۳. اقسام حیا

۱, ۴. اوصاف حياء

۱, ۵. جلوه های حیا

حیاء یکی از خصلتهای نیکوی و خلق و خوی زیبا و خصلتی پسندیده است. این خصلت پسندیده تمام ابعاد زندگی انسان را اعم از کلام و گفتار، اعمال و رفتار و حتی ایماء و اشاره در بر گرفته است. حیا نیروی بازدارنده ای است که انسان را از ارتکاب اعمال قبیح باز می دارد.

با دقت به این نکته کلی ما در این فصل به جایگاه، ارکان، اقسام و اوصاف آن، و جلوه هایی از حیا از این صفت می پردازیم.

۱,۱. جایگاه حیا در اسلام

یکی از مهمترین عوامل خود نظم دهی که دین معرفی می کند حیاست. از دیدگاه اسلام، حیا در نظام تربیتی انسان از جایگاه والایی برخوردار است. در بحث انسان شناسی، اخلاق در درجه نخست اهمیت قرار دارد که در بر دارنده عناصر بسیاری است. در میان این مجموعه عناصر، برخی از عوامل، امتیاز و برتری ویژه ای نسبت به دیگر عوامل دارند که اصطلاحاً مکارم اخلاق نامیده این مجموعه مکارم (شایستگی ها) عنصر یا عامل حیا در راس همه قرار دارد امام صادق (علیه السلام) می فرمایند:

«نیکویی های اخلاق ده تاست و در رأس آنها حیاست»^۱

رسول گرامی اسلام، خلق و خوی اسلام را حیا معرفی کرده و فرموده است: «حیا همه دین است.» و امام صادق (علیه السلام) بین حیا و دین رابطه ی مستقیمی قرار داده است به طوری که در حدیث از ایشان فرموده است: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاءَ لَهُ»^۲ ایمان ندارد کسی که حیا ندارد.

۱ - محمد بن علی ابن بابویه، الخصال، ج ۲، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ ش، ص ۴۳۱.

۲ مسعود بن عیسی ورام بن أبی فراس، تنبیه الخواطر و نزهة النواظر المعروف بمجموعة ورام، ج ۲، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۳.

این موارد و موارد متعدد دیگری از این دست نشان دهنده جایگاه ممتاز این صفت در ساختار روانی انسان، حکایت گر اهمیت فوق العاده آن در موفقیت انسان است. این جایگاه ممتاز به جهت ماهیت ویژه ای است که حیا دارد. حیا عاملی است مهار کننده و نظم دهنده که رفتارهای روانی و فیزیکی انسان را بر اساس شرع و عرف تنظیم می کند. برتری این عامل بر دیگر عوامل بدین جهت است که حیا نه مبتنی بر ترس است، نه مبتنی بر طمع، بلکه مبتنی بر احترام به خود یا کرامت انسانی است. که بر اساس آن، وقتی فرد خود را در حضور شخصیتی کریم بیابد، از ارتکاب زشتی ها خودداری و رفتار خود را تنظیم می کند. انسان به میزان کرامتی که از آن برخوردار است. شرم دارد که به زشتی ها آلوده شود و یا از زیبایی ها محروم گردد پس حیا می تواند در رأس نظام مهار کننده و نظم دهنده انسان قرار گیرد.

۱,۲. ارکان حیا

مطالعه درباره مفهوم «حیا» در آیات و روایات نشان می دهد که منشأ پیدایش این حالت، درک حضور در محضر ناظری آگاه، محترم و گرانمایه است. این مفهوم را در خلال آنچه در کتاب و سنت در باب حیا آمده است، به وضوح می توان مشاهده کرد. این مفهوم، قدر مشترک میان همه انواع حیا است. بنابراین حیا دارای سه رکن اصلی است: فاعل، ناظر و فعل.

منظور از فاعل، شخصی است که کرامت و بزرگواری نفسانی دارد. ناظر در حیا، شخصی است که مقام و منزلت او در چشم فاعل، عظیم و بلند مرتبه است. رکن سوم، فعل است که همان فعل ناپسند و زشت نام دارد.

محور بازدارندگی از فعل گناه در حیا، ادراک حضور ناظر محترم و حفظ حرمت اوست. با این وصف، فرق حیا و تقوا و خوف مشخص می شود؛ به این بیان که در تقوا و خوف، محور بازدارندگی،

درک قدرت خدا و ترس از مجازات اوست، اما در حیا، محور بازدارندگی، ادراک حضور خداوند متعال است.^۱

گرچه جوهره و ماهیت حیا، بازدارندگی از ارتکاب اعمال زشت است اما این بازدارندگی، انجام اعمال نیک را نیز در پی خواهد داشت. پس حیا، هم نقش بازدارندگی و پیش‌گیری از گناه دارد و هم عامل تحریک‌کننده انسان به سوی خوبی‌ها محسوب می‌شود.

۱,۳. اقسام حیا

شرم و حیا، به دو گونه اقسامی دارد برخی از اقسام آن، مثبت و ارزنده و برخی از آن، مذموم و مورد نکوهش است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: «الْحَيَاءُ عَلَى وَجْهَيْنِ فَمِنْهُ الضَّعْفُ وَ مِنْهُ قُوَّةٌ وَ إِسْلَامٌ وَ إِيمَانٌ؛ حیا بر دو نوع است؛ یک نوع آن ضعف و زبونی و نوع دیگرش، قوت و ایمان است.»^۲ در این نوشته به چند مورد از موارد حیا مثبت، اشاره می‌کنیم.

۱,۳,۱. حیا از خدا

حیا از خدا به معنای در نظر گرفتن او در همه حالات و پرهیز از نافرمانی پروردگار است. پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) می‌فرماید: «از خدا حیا داشته باشید آن‌طوری که حق حیاست.»^۳

۱ - احمد دیلمی و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها - دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵، ص ۱۴۶.

۲ - محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار الجامعة الدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۸، چاپ دوم، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق ۳۳۴.

۳ - حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، عبد الحسین رضایی، ج ۱، چاپ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷ ش، ص ۲۶۷.

اطرافیان پرسیدند: چه کسی این گونه است؟ حضرت فرمود: کسی که مرگ را نزدیک ببیند، به دنیا و زینتش زهد بورزد، سر و شکم خود را حفظ کند و قبر را فراموش نکند.^۱ بنابراین اولین مصداق از مصادیق حیای مثبت، شرم و حیا از خدای متعال است و شرم از خداوند هم به این است که انسان اوامر او را انجام دهد و از اموری که منع شده است دوری نماید.

در روایت از علی (علیه السلام) داریم: «أَفْضَلُ الْحَيَاءِ إِسْتِحْيَاؤُكَ مِنَ اللَّهِ؛^۲ با فضیلت‌ترین و ارزشمندترین فردِ حیا این است که انسان از خدا خجالت بکشد» به خصوص در ارتباط با معاصی و گناهان. حیا یعنی من از آن فعلی که نزد شاهد اعمالم قبیح است، خجالت بکشم و آن ترک کنم.

و در روایت دیگری از حضرت داریم: «مَنْ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ النَّاسِ لَمْ يَسْتَحِ مِنَ اللَّهِ؛^۳ هر کس که از مردم خجالت نکشد، از خدا خجالت نمی‌کشد» حضرت در جای دیگر می‌گوید: «شَرُّ الْأَشْرَارِ مَنْ لَا يَسْتَحِ مِنَ النَّاسِ؛^۴ در بین اشرار، شرارترین آنها یک چنین آدمی است که از مردم خجالت نمی‌کشد.»

۱,۳,۲. حیا از دیگران

نوع دوم از حیای معقول، این است که انسان، برخی اعمال زشت و ناپسند را به خاطر این که در بین جامعه و مردم، بدنام نشود ترک می‌کند، چنانچه قرآن می‌فرماید:

۱ - حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، مسترحمی، ج ۲، چاپ سوم، تهران: مصطفوی، ۱۳۴۹ ش، ص ۶۴.

۲ - علی بن محمد لیثی واسطی، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش، ص ۱۱۲.

۳ - عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۷.

۴ - محمد بن حسین آقا جمال خوانساری، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش، ص ۴۴۲.

«یستخفون من الناس؛^۱ اعمال زشت خود را از مردم پنهان می دارند» شرم و حیا از افکار عمومی، و ترس از ملامت و سرزنش مردم، یکی از عمده ترین عوامل حسن اجرای قانون و سلامت جامعه در جهان امروز به حساب می آید. کم نیستند زنان و مردان شهوت پرست که در دل، تمایلات غیر مشروع می پروراند و مایل هستند که به هواهای نفسانی خود جامه عمل بپوشانند و شهوت خویش را بدون قید و بندی اعمال نمایند ولی از سیل اعتراض و تنفر مردم، وحشت دارند ناچار از خواسته های نامشروع خود، چشم پوشی می کنند و عملاً از قوانین رایج جامعه، تبعیت می نمایند تا از ملامت و سرزنش مردم، مصون و در امان بمانند. بنابراین حیا از دیگران، رعایت حرمت آنان و پرهیز از گفتار و رفتار سبک و ناپسند است.

۱,۳,۳. حیا از خود

نوع سوم از انواع شرم و حیای پسندیده این است که انسان از خود و وجدان خویش، شرم و حیا داشته باشد و از ارتکاب اعمال خلاف شرع و قانون در جاهای خلوت، خودداری نماید.

حضرت علی (علیه السلام) این نوع از حیا را از بهترین ها معرفی می کند و می فرماید: «بهترین شرم و حیا آن است که تو خود از نفس خویش حیا کنی و قدمی به ناروا برنداری.»^۲ زیرا کسی که در خفا و پنهانی عملی را مرتکب شود که از انجام آن، در حضور دیگران شرم و حیا دارد، چنین انسانی برای خود و نفس خویش به اندازه دیگران ارزش قائل نیست و در حقیقت، خود و نفس خویش را خوار و ذلیل کرده است.

۱ - نساء (۴)، آیه ۱۰۷.

۲ - حیا از خود، پاسداشت حرمت خود و رعایت ادب و وقار و حفظ کرامت انسانی است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «احسن الحیا استحیاؤک من نفسک؛ نیکوترین حیا، حیا از خودت است.» عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۵۷.

نهایت حیاء، شرم از خود است چون در روایت دیگری از علی (علیه السلام) داریم: «غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمَرْءُ مِنْ نَفْسِهِ»^۱ نهایت حیاء این است که شخص از خودش در برابر عمل قبیح حیاء کند و آن را انجام ندهد.

و همچنین بنابر کلام حضرت تمام انسانیت به حیاء است: «مِنْ تَمَامِ الْمُرُوءَةِ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِنْ نَفْسِكَ؛ تمام مروّت این است که از خودت حیاء کنی.»

بنابراین، کسانی که از نفس خود و از شرف انسانی و فضیلت معنوی خود، شرم و حیاء می کنند و حتی در جاهای خلوت و دور از انظار مردم، باز هم مرتکب اعمال خلاف نمی شوند و مرزهای حلال و حرام الهی را رعایت می کنند از جمله باحیاطترین و وظیفه شناس ترین افراد اجتماع به حساب می آیند.

۱، ۳، ۴. حیا از پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امام (علیه السلام)

از نظر قرآن و حدیث، خداوند اعمال امت را بر پیامبر (صلی الله علیه وآله) و امامان (علیهم السلام) عرضه می دارد. قرآن مجید می فرماید: «بگو اعمال خود را انجام دهید و بدانید هم خدا و هم رسولش و هم مؤمنان کارهای شما را خواهند دید.»^۲

در تفسیر این آیه شریفه، روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده که فرمود: «تمام اعمال مردم (چه نیک و چه بد) هر روز صبح به پیامبر (صلی الله علیه وآله) عرضه می شود، مراقب باشید.»^۳

۱ - عبدالواحد تمیمی آمدی، تصنیف غررالحکم و درر الکلم، محقق مصطفی درایتی، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش، ص ۲۳۶.

۲ - توبه (۹)، آیه ۱۰۵.

۳ - هاشم بن سلیمان بحرانی، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش، ج ۲، ص ۸۴۱.

شخصی به امام رضا (علیه السلام) عرض کرد: برای من و خانواده‌ام دعا کن؟ حضرت فرمود: مگر من دعا نمی‌کنم؟ به خدا سوگند، اعمال شما هر شب و روز بر من عرضه می‌شود، سپس حضرت به آیه فوق استناد کرد.^۱

۱,۳,۵. حیا از فرشتگان

قرآن مجید از ثبت اعمال توسط فرشتگان خبر داده و می‌فرماید: «انسان هیچ سخنی را تلفظ نمی‌کند مگر این که نزد آن، فرشته‌ای مراقب و آماده است».^۲

حیا، این واژه نیز در بیان دیگری تقسیم دیگری پیدا نموده است که از این قرار است:

۱. حیای نفسانی و ایمانی

حیای نفسانی، شرمی است که خدواند آن را در همه نفوس آورده است؛ مانند شرم از کشف عورت ... و حیای ایمانی، شرمی است که مؤمن را از ارتکاب معاصی از ترس خدا باز می‌دارد.^۳

۲. حیای ضعف و قوت

از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) نقل شده: «که حیا بر دو وجه است، پس یکی از وجوه ضعف و ناتوانی است و وجه دیگر آن، توانائی و اسلام و ایمان است».^۴ توضیح آن که حیا با وجود آن که از محسنات اخلاقی است، افراط در آن مایه ضعف و زبونی می‌گردد و صاحب این گونه حیا را از فعالیت های صحیح اجتماعی باز می‌دارد و او را دچار عقب نشینی و گوشه گیری می‌نماید و این به

۱ - ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۸، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، ص ۱۲۶.

۲ - ق (۵۰)، آیه ۱۸.

۳ - لوح فشرده لغت نامه دهخدا

۴ - عبد الله بن جعفر حمیری، قرب الإسناد، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶.

خاطر شرمساری بیش از حدّی است که او را به ورطه وسواس کشانیده است. همچون شرم بیش از اندازه در سوالات علمی و یا شرمساری بیجا از گرفتن حقِ خویشتن.

۳. حیای عقل و حیای حمق

از وجود مقدس نبی اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) نقل گردیده که حیاء دو گونه است، یکی حیاء عقل است و دیگری حیاء حمق،^۱ پس حیاء عقل همان علم و دانش است و حیاء حمق همان جهل و نادانی است.^۲ علامه مجلسی (ره) توضیح زیبایی از این دو نوع حیا دارند که به این شرح است: حیا بنابر این روایت به دو قسم ممدوح و مذموم تقسیم می گردد. حیاء پسندیده ناشی از عقل است، به این صورت که گرفتگی نفس از چیزی حاصل می گردد که عقل صحیح و یا شرع، به زشتی آن چیز حکم می نماید. مثل حیا از گناهان و مکروهات. اما حیاء مذموم، از حماقت نشأت گرفته است، به این صورت که حیا از اموری است که عوام از مردم آن را زشت می شمارند، در حالی که قبح واقعی نداشته و از جانب عقل صحیح و یا شرع به صراحت، بر قبح آن حکم رانده نشده است؛ مثل خجالت کشیدن از سؤال علمی و یا شرم نمودن از انجام عبادات شرعی. پس این که حیاء عقل را علم نامیدند به این جهت است که این نوع حیاء موجب وفور علم می گردد و یا این که سبب این حیاء علمی است که زشت و نیکو را تشخیص می دهد. حیاء حمق را نیز از این جهت، جهل نامیدند که این نوع حیاء موجب جهل است. چرا که بر طبق این نوع حیاء انسان در سؤال از مسائل علمی، شرم داشته و خجل است و یا این که سبب آن، جهل و نادانی است و عدم تشخیص حسن و قبح افعال.^۳

۴. تقسیم پنجگانه حیاء

۱ «الحیاءُ حیاءان، حیاءُ عقلٍ و حیاءُ حُمقٍ و حیاءُ العقل، العلم و حیاءُ الحُمق، الجهل»؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۱۱۰، ص ۶۵.

۲ - محمد بن یعقوب کلینی، الکافی، ج ۲، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۴۰۷ ق، ص ۱۰۶.

۳ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۷۱، صص ۳۳۲ - ۳۳۹.

از امام صادق (علیه السلام) در انواع حیا نقل شده که حیاء پنج نوع است: «حیاء از گناه، حیاء از کوتاهی نمودن، حیاء از روی کرامت و ارجمندی، حیاء از روی حب و دوستی و حیاء از جهت هیبت و عظمت و برای هر کدام از این ها اهلی است و برای اهل هر کدام، مرتبه جداگانه ای است.»^۱ به نظر می رسد که تقسیم بندی اخیر به اعتبار مقام و رتبه انسانهاست؛ به عبارت دیگر هر چه شخصیت انسان رشد یابد، حیاء او نیز از درجه بالاتری برخوردار می گردد. چه بسا انسانهایی که از اعمال قبیح عرفی و یا اعمال مکروه باکی ندارند ولی آنجا که پای گناه به میان آید از انجام آن، شرمند می شوند و آن را ترک می نمایند. وقتی شخصیت انسان کمی رشد نماید از اعمال قبیحی که جزای اخروی نیز ندارد روی بر می گرداند و به همین ترتیب با رشد شخصیت و توسعه روحی در انسان، حیاء، رنگ و بوی تازه ای به خود گرفته و آدمی را در کردار خویش، نکته سنج می نماید تا جائی که غفلت از محبوب خویش را نیز بر نمی تابد و بر درگاه دوست اظهار شرمساری و خاکساری می نماید. با دقت در تقسیمات مختلفی که از حیاء شده است، به این نکته کلی می توان دست یافت که اقسام حیاء به اعتبار اختلاف در منشأ حیاست؛ به این نحو که حیاء، خود معلول عواملی است که اختلاف این عوامل، باعث انقسام و اختلاف حیاء گشته است. البته این تقسیمات صرفاً اعتبار ذهنی نیست؛ بلکه خبر از واقعیتی در عالم خارج می دهد و هر کدام از این اقسام، اثرات و عواقب واقعی در پی دارد.

۱,۴. اوصاف حیاء

در اینجا در صدد بیان تمام ویژگیهای این خصلت پسندیده نیستیم، بلکه در جهت اهمیت دادن به این خلق و خوی نیکو به برخی از اوصاف آن می پردازیم.

۱,۴,۱. ملازم عقل

۱. حسین بن محمد تقی نوری، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام،

همانگونه که نبی اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: «از اوصاف عاقل آن است که هیچگاه حیاء از او جدا نمی گردد»^۱ اصولاً عقل با حیاء نسبت مستقیم دارد، به گونه ای که هر چه انسان از عقل بیشتری برخوردار گردد، از حیاء بیشتری نیز برخوردار خواهد شد، چنانچه امیر المؤمنین علی (علیه السلام) فرمودند: «عاقل ترین مردم، با حیائترین آنهاست»^۲ حکایت زیبایی از وجود نازنین علی (علیه السلام) نقل شده به این صورت که: «هبط یا جبرئیل علی آدم علیه السلام فقال: یا آدم انی امرت ان أخرج واحدة من ثلاث فاخترها و دع اثنتين، فقال له آدم: یا جبرئیل و ما الثلاث؟ فقال: العقل و الحياء و الدین فقال: آدم علیه السلام: انی قد اخترت العقل، فقال جبرئیل للحیاء و الدین: انصرفا و دعاه، فقالا: یا جبرئیل انا أمرنا ان نكون مع العقل حیث کان، قال: فثأنکما و عرج؛ جبرئیل بر آدم (علیه السلام) نازل شد و به ایشان فرمود: من مأمور شده ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز، مخیر سازم، پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم (علیه السلام) فرمود: آن سه چیز چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عقل و حیاء و دین. آدم (علیه السلام) فرمود: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیاء و دین فرمود: شما باز گردید و او را واگذارید. ولی آن دو گفتند: ما مأموریم هر جا عقل باشد، با او باشیم. جبرئیل فرمود: شأن شما همین است و بالا رفت»^۳

۱,۴,۲. ملازم ایمان

حیا آن چنان ارتباط تنگاتنگی با ایمان دارد که از وجود یکی در آدمی می توان به وجود دیگری پی برد و بدون هر کدام، دیگری نیز منتفی خواهد شد؛ چنانچه طبق فرمایش امام صادق (علیه السلام)، حیاء

۱ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله وسلم)، چاپ دوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۳۶۳ق، ص ۲۹.

۲ - عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، تصنیف غرر الحکم و درر الکلم، قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ش، ص ۲۵۶.

۳ - احمد بن حمد برقی، المحاسن، جلال الدین محدث، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۱، ص ۱۹۱.

و ایمان ملازم و همراه یکدیگرند و در صورتی که یکی از آنها از وجود آدمی رخت بر بندد، دیگری نیز به تبع اولی، از انسان جدا می گردد.^۱ علامه مجلسی (ره) در این رابطه می فرماید: «آن کس که حیثش او را از عمل قبیح در میان مردم، باز ندارد، پس او را از کار زشت در حضور حق تعالی و در برابر او، باز نخواهد داشت و آن کس که از باری تعالی، شرم ننماید و آشکارا مرتکب قبیح گردد، پس دینی برای او باقی نخواهد ماند و ایمانی در قلب او وجود نخواهد داشت.»^۲ در روایت دیگری از وجود مقدس امام صادق (علیه السلام) نقل شده است: «آن کس که حیثی برای او نیست، هیچ ایمانی برای او وجود ندارد.»^۳ و در روایت دیگری از امیر المومنین علی (علیه السلام) ایمان به درختی تشبیه گردیده است که نورش، حیاست^۴ و مایه جلوه گری و درخشندگی ایمان می باشد.

۱,۴,۳. زینت دین

نبی اکرم (صلوات الله علیه وآله) حیا را لباس اسلام^۵ و زینت بخش آن شمرده اند.^۶ این خصلت ارزنده نه تنها دین را تحت پوشش خود قرار داده که بهترین پوشش ارزیابی شده است.^۷ و آن کسی که خواهان آن است که دین خویش و عقاید خود را آراسته نموده و به زیبایی آن را معرفی نماید، می بایست، آن را

۱ - محمد بن علی ابن بابویه، معانی الاخبار، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ق، ص ۴۱۰.

۲ - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶۸، ص ۳۳۵.

۳ - مسعود بن عیسی ورام بن أبی فراس، همان، ج ۲، ص ۳۳.

۴ - عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ص ۸۷.

۵ - احمد بن حمد برقی، همان، ج ۱، ص ۲۸۱.

۶ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۵۲.

۷ - علی بن محمد لیثی واسطی، همان، ص ۱۱۸.

با این وصف، زینت داده و جلا بخشد که حياء زیباست.^۱ و هر آنچه با حياء، قرین و هم دوش گردد، از زیبایی آن بهره مند می گردد.

۱,۴,۴. معیار سنجش اعمال

روایتی است منقول از معصوم (علیه السلام) مبنی بر اینکه قبل از آن که مورد حسابرسی قرار گیرید، خود را حسابرسی نمائید.^۲ و اما در ادامه، میزان و معیار محاسبه اعمال را بیان فرمودند و حیا را ترازوی اعمال بیان داشتند. ایشان فرمودند: و اعمال خود را با ترازوی حیا مورد سنجش قرار دهید، قبل از آن که مورد ارزیابی واقع شود.^۳

۱,۵. جلوه های حیا

شرم و حیا، هم سیره زبانی و هم سیره رفتاری انسان را در بر می گیرد که در این جا به بعضی از موارد آن اشاره می کنیم:

۱,۵,۱. حیا در نگاه

قرآن مجید برای حفظ عفت در جامعه، برای مردان و زنان وظیفه مشترکی را مقرر داشته و آن، حیا در نگاه کردن است: «به زنان و مردان مؤمن بگو چشم های خود را از نامحرم فرو گیرند»^۴

۱ - علی بن محمد لیبی واسطی، همان، ص ۳۷.

۲ «حاسبوا انفسکم قبل ان تحاسبوا و زنوا اعمالکم بمیزان الحياء قبل ان توزنوا»؛ محمد بن علی ابن بابویه، الامالی (للصدوق)، چاپ پنجم، بیروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق، ۱۳۶۲ ش، ص ۲۷۴.

۳ - همان.

۴ - نور (۲۴) آیه ۳۰ و ۳۱.

در آیه فوق، کلمه «يَغْضُو» آمده که به معنای کم کردن است؛^۱ یعنی مؤمن باید نگاه خود را کوتاه کند.

از امام باقر (علیه السلام) منقول است که: «فَإِنَّ اللَّهَ جَعَلَ الْحَيَاءَ فِي الْعَيْنَيْنِ؛^۲ خداوند، حیا را در چشمان قرار داده است.» از ابن عباس نقل شده که خداوند به داوود (علی نبینا و آل و علیہ السلام) وحی نمود که از سلیمان (علی نبینا و آل و علیہ السلام) راجع به چهارده کلمه سؤال نماید، پس اگر جواب داد، علم و نبوت را در او به ارث گذارد (یا به ارث برده است) ... گفت: جایگاه حیا از تو کجاست؟ (در جواب) فرمود: چشمان.^۳

در این رابطه از یکی از معصومین (علیهم السلام) رسیده که پدر و مادر حق ندارد که به عورت فرزندشان نگاه کنند و فرزند (نیز) حق ندارد که به عورت پدر و یا مادر خود نگاه کند.^۴

ائمه معصومین و اوصیای الهی به عنوان الگوی پسندیده جامعه بشری، در اوج حیا قرار داشتند مثلاً بعد از این که امیر المؤمنین (علیه السلام) عمرو بن عبدود را در جنگ خندق، به هلاکت رسانیدند، عمر بن خطاب به علی (علیه السلام)، گفت: آیا زره او را بر نمی داری پس احدی، زرهی مثل او ندارد، ولی امیر المؤمنین (علیه السلام) در جواب فرمودند: «همانا من حیا کردم از اینکه عورت پسر عموم را برهنه سازم.»^۵

۱ - ناصر مکارم شیرازی و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۱۴، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۳۷۴ ش، ص ۴۳۶.

۲ - محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۵۸، ص ۳۳۱.

۳ «ان الله اوحى الى داود ان يسأل سليمان عن اربع عشرة كلمة فان اجاب ورثه العلم والنبوة ... قال : اين موضع الحياء منك ؟ قال العينان»؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۵۸، ص ۳۳۱.

۴ «لَيْسَ لِلْوَالِدَيْنِ أَنْ يَنْظُرَا إِلَى عَوْرَةِ الْوَلَدِ وَلَا يَسْأَلَا لَوْلَادِهِ أَنْ يَنْظُرَ إِلَى عَوْرَةِ الْوَالِدِ»؛ محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۲، قم: مؤسسة آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق، ص ۵۶.

۵ - «انی استحییئت ان اکشف عن سوءة ابن عمی»؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۲۰، ص ۲۵۸.

از امیر مومنان علی (علیه السلام) نقل شده که فرمودند: سخن بگوئید تا شناخته شوید، چرا که مرد زیر زبان خویش پنهان شده است!^۱ به عبارت دیگر: تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد.

آمده است که حضرت موسی (علیه السلام) خطاب به باری تعالی فرمودند: همانا من شرم دارم که با زبانم که به وسیله آن، با تو سخن گفتم، با غیر از تو سخن بگویم، پس شرمساری من از تو، مرا از سخن گفتن با غیر تو منع می نماید^۲ در این روایت، شدت حیا گفتاری حضرت موسی (علیه السلام) و قرآن قرائت می کردم، پس با او شوخی نمودم. وقتی بر ابا جعفر امام باقر (علیه السلام) وارد گشتم، آن حضرت مرا مورد عتاب قرار داده و فرمودند: کسی که در خلوت مرتکب گناه شود، خدا به او بی توجه و بی اعتنا گردد. به آن زن چه گفتی؟ پس صورتم را از شرمساری پوشاندم و توبه نمودم. سپس ابا جعفر (علیه السلام) فرمودند: تکرار نکن.^۳

در این مورد، احکام فقهی زیاد و متنوعی وجود دارد که به برخی از آن اشاره می گردد: اول آنکه صحبت نمودن مرد با زن نا محرم و نیز گفتگوی زن با مرد نا محرم در غیر ضرورت مکروه است.^۴ دیگر آنکه جایز نیست خانمی به قصد به حرام انداختن نا محرم با او صحبت کند، خواه مطالبی را

۱ «تَكَلَّمُوا تُعَرَفُوا فَإِنَّ الْمَرْءَ مَخْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، مراه العقول، هاشم رسولی محلاتی، ج ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق، ص ۲۱۵.

۲ «إِنِّي أَسْتَحْيِي أَنْ أَكَلِمَ بِلِسَانِي الَّذِي كَلِمَتَكَ بِهِ غَيْرُكَ فَيَمْنَعُنِي حَيَاتِي مِنْكَ عَنْ مُحَاوَرَةٍ غَيْرِكَ»؛ محمد بن علی ابن بابویه، علل الشرایع، ج ۱، قم: کتاب فروشی داورى، ۱۳۸۵، ص ۶۷.

۳ «رَوَى عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ كُنْتُ أُقْرِئُ امْرَأَةً الْقُرْآنَ بِالْكُوفَةِ فَمَارَحَتْهَا بِشَيْءٍ فَلَمَّا دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ (عليه السلام) عَاتَبَنِي وَقَالَ مَنْ ارْتَكَبَ الذَّنْبَ فِي الْخَلَاءِ لَمْ يَعْبَأِ اللَّهُ بِهِ أَيْ شَيْءٍ قُلْتُ لِلْمَرْأَةِ فَغَطَيْتُ وَجْهِي حَيَاءً وَتُبْتُ فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ (عليه السلام) لَا تَعْلُ»؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۴۶، ص ۲۴۷.

۴ - مسعود معصومی، احکام روابط زن و مرد، قم: بوستان، ۱۳۸۳، ص ۱۵۳ و ۱۵۸.

بگوید که او به گناه بیفتد یا به گونه ای بگوید که نا محرم به گناه آلوده شود مانند: تعریف صحنه های محرک و یا بیان چیزهایی که نامحرم با شنیدن آن تحریک شود.^۱ همچنین اگر مردی خوف آنرا داشته باشد که چنانچه با نا محرمی صحبت کند، آن زن او را به گناه آلوده خواهد کرد نباید با او صحبت کند.^۲ و اگر مردی به قصد به حرام انداختن نا محرمی با او صحبت کند حرام است.^۳ و صحبت کردن با هر کسی درباره هر چیزی از روی شهوت و لذت جایز نیست (مگر با همسر).^۴

۱۵،۳. حیا در شنیدار

در جامعه ای که فرهنگ آن بر اساس حیا، پایه ریزی شده است، سخنان خارج از چهار چوب حیا، مخاطب ندارد و آوازه های خارج از معیارهای حیا، شنونده ندارد؛ چرا که شنونده سخن قبیح، همچون گوینده آن، مبتلا به عمل زشت و قبیح گردیده و از دایره حیا خارج شده است. امیر مؤمنان علی (علیه السلام) در رابطه با گوش دادن به غیبت فرمودند: شنونده غیبت یکی از غیبت کنندگان و شریک غیبت کننده است^۵ و یک انسان با حیاء خود را شریک بی شرمی دیگران قرار نمی دهد. در رابطه با گوش فرا دادن به موسیقی نیز احکام فقهی متنوعی از علمای اسلام، بر جای مانده که از این میان به برخی از فتاوی مراجع تقلید در ذیل اشاره می گردد. گوش دادن به موسیقی لهوی که مناسب مجالس خوشگذرانی می باشد جایز نیست. «مرحوم آیت الله تبریزی» اگر موسیقی مطرب باشد

۱ - همان، ص ۱۵۸.

۲ - همان، ص ۱۵۵.

۳ - همان، ص ۱۵۴.

۴ - همان، ص ۱۵۶.

۵ - «سامع الغیبه شریک المغتاب و سامع الغیبه احد المغتابین»؛ عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ص ۹.

استماع و خرید و فروش آن حرام است. «آیت الله بهجت» کلیه صداها و آهنگها که مناسب لهُو و فساد است حرام و غیر آن حلال است. «آیت الله مکارم شیرازی»^۱

۱,۵,۴. حیا در پندار

اندیشه انسان نیز مشمول حیا گشته است، چنانچه از امام صادق (علیه السلام) نقل گردیده است که وجود مقدس پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) فرمودند: حق حیا از خداوند را به جا آورید. گفتند: چه کنیم یا رسول الله؟! (و ایشان جواب) فرمودند: پس اگر بجا آورنده (حق حیا) هستید، پس بایستی که هیچ یک از شما شب را به سر نبرد مگر این که اجل او در برابر چشمانش باشد و باید که حفظ نماید، سر و آنچه که در سر دارد. (اندیشه های درونی خویش).^۲ در همین رابطه آمده است که اگر جوانی با فکر کردن به صحنه های محرک منی از او خارج شود اگر عمداً به جهت خروج منی باشد و بداند با فکر کردن، منی از او خارج می شود باید از آن اجتناب کند.^۳

۱,۵,۵. حیا در کردار

از صادق آل محمد (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شده که فرمودند: «پس حیا کن و هیچ گناهی را کوچک نشمار.»^۴ در همین رابطه نقل شده که حضرت یونس (علیه السلام) بعد از خارج شدن از شکم نهنگ، از

۱ - محسن محمودی، مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: ورامین، ۱۳۸۵، ص ۵۴.

۲ - «اسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالُوا وَمَا نَفْعُ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَالَ فَإِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ فَلَا يَبِينَنَّ أَحَدُكُمْ إِلَّا وَاجِلُهُ بَيْنَ عَيْنَيْهِ وَلِيَحْفَظَ الرَّأْسَ وَمَا وَعَى»؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶، ص ۱۳۱.

۳ - مسعود معصومی، همان، ص ۱۷۳.

۴ - «فاستحي ولا تحقرن سيئه»؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۶، ص ۱۸۴.

داخل شدن به شهر حیا می نمود^۱ و با توجه به ماجرائی که از ایشان معروف است، این حیا به خاطر ترک اولائی بوده که مرتکب شدند.

۱،۵،۶. حیا در پوشش

بر اساس متون دینی، حیا لباسی است بر قامت عریان یک شی. حیا را می توان پوشش انسانیت دانست. انسان بدون حیا، جلوه ای عریان، دریده و نازیبا دارد. به وسیله ی حیاست که قامت رعنائی انسان، خلعتی زیبا می یابد. به همین جهت، امام علی (علیه السلام) حیا را با تعبیر لباس و حجاب و پوشش، یاد می کند و می فرماید: «حیا، لباسی بلند و حجابی منع کننده و پوششی نگه دارنده از بدی هاست.»^۲

که یکی از جلوه های بارز حیا، اصل پوشش و نوع پوششی است که انسان برای خویش انتخاب می نماید. رسول خدا (صلی الله علیه و آله) از عریان شدن چه در شب و چه در روز نهی فرمودند.^۳ و نتیجه آن (عریان شدن) را امیر مؤمنان علی (علیه السلام) اینگونه بیان فرمودند: «هنگامی که یکی از شما برهنه گردد، شیطان به او نظر کند، پس در او طمع نماید، پس خود را بپوشانید.»^۴ حتی پوشش های کوتاه و نازک حکایت از حیای ناقص و رقیق دارد.^۵ امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

۱ - محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۱۴، ص ۳۸۳.

۲ - عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۲۰، ص ۲۷۲.

۳ - «نَهَى رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه و آله) عَنِ التَّعْرِىِّ بِاللَّيْلِ وَ النَّهَارِ»؛ مسعود بن عیسی ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ق، ص ۲۵۹.

۴ - «إِذَا تَعَرَّى أَحَدُكُمْ نَظَرَ إِلَيْهِ الشَّيْطَانُ فَطَمَعَ فِيهِ فَاسْتَرَوْا»؛ حسین بن محمد تقی نوری، همان، ج ۲، ص ۳۹.

۵ - عباس پسندیده، غنچه های شرم، قم: دارالحديث، ۱۳۹۲، ص ۴۳.

«بر شما باد پوشیدن لباس ضخیم؛ چرا که هر کس لباسش نازک باشد، دینش نازک است.»^۱

در رابطه با پوشش، بحثهای زیادی در فقه اسلامی وجود دارد که به عنوان مثال پوشیدن هر گونه لباسی که عرفاً مهیج است و جلب توجه نا محرم می کند، حرام است چه برای زن و چه برای مرد.^۲ از آنجا که پوشش برای زن از اهمیت خاصی برخوردار می باشد آمده است: بر زنان واجب است تمام بدن خود را به استثنای وجه و کفین از نا محرم بپوشانند مشروط به آنکه: وجه و کفین آنها زینت نداشته باشد و کسی به قصد لذت و ریه^۳ به وجه و کفین آنها نگاه نکند.^۴

لازم است که بیان شود که حیا در زنان بیشتر از مردان است و خداوند متعال، نه برابر حیائی که به مردان داده است را برای زن مقرر فرموده است.^۵ امام صادق (علیه السلام) در ادامه فرمایش سابق، فرمودند: پس هنگامی که (زن) ختنه شود، جزئی از حیائش می رود، و هنگامی که ازدواج نماید، جزئی (دیگر از حیائش) می رود، پس هنگامی که زناشویی، جزئی (دیگر از حیاء او) می رود و هنگامی که وضع حمل نماید، جزء (دیگری از حیائش) برود و برای او پنج جزء (از ده جزء حیا) باقی می ماند؛ پس هنگامی که زنا دهد، کل حیاء او برود و اگر عفت خود را حفظ نماید، پنج جزء (از حیاء باقی مانده اش) باقی می ماند.^۶ امیر المؤمنین علی (علیه السلام) حکمت این گونه تقسیم بندی

۱ - تحف العقول، ص ۱۱۳.

۲ - مسعود معصومی، همان، ص ۱۴۴.

۳ - «ریبه یعنی خوف در فساد افتادن»: مسعود معصومی، همان، ص ۳۹.

۴ - همان، ص ۱۰۸.

۵ «الْحَيَاءُ عَشْرَةُ أَجْزَاءٍ تِسْعَةٌ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ»؛ محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۴۶۸.

۶ «فَإِذَا خُفِضَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ مِنْ حَيَائِهَا وَإِذَا تَزَوَّجَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ فَإِذَا افْتَرَعَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَإِذَا وَلَدَتْ ذَهَبَ جُزْءٌ وَبَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ فَإِذَا فَجَرَتْ ذَهَبَ حَيَاؤُهَا كُلَّهُ وَإِنْ عَفَّتْ بَقِيَ لَهَا خَمْسَةُ أَجْزَاءٍ»؛ عبد الله بن نور الله بحرانی اصفهانی، عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام جواد علیهم السلام)، محمد باقر موحد ابطحی اصفهانی، ایران؛ ج ۲۰، قم: مؤسسه الإمام المهدی (عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۱۳ ق، ص ۷۶۷.

حیا در زن و مرد را به این صورت بیان فرمودند: خدواند ، شهوت را ده جزء آفرید؛ پس نه جزء را در زنان قرار داد و یک جزء را در مردان و اگر خدواند به اندازه اجزاء شهوت، حیا در زنان قرار نمی داد، هر نه زنی بند یک مرد می شدند (یا برای هر مردی ، نه زن واجب می گردید).^۱

بخش دوم: فصل دوم

فصل دوم: عوامل و موانع ظهور حیا

۲,۱. عوامل ظهور حیا

۲,۲. موانع ظهور حیا

۱ «خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَجُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ وَلَوْ لَأَمَّا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدَرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسَوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ»؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، مراه العقول، هاشم رسولی محلاتی، ج ۲۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق، ص ۳۱.

انسان فطرتاً به گونه‌ای آفریده شده است که اگر متوجه شود عیوبش بر دیگران ظاهر شده و یا احتمال بدهد که ممکن است دیگران به عیوب وی پی ببرند، ناراحت می‌شود و درصدد برمی‌آید تا آن را بپوشاند. چون حیا جزئی از فطرت است و تنها باید ظهور کند نه اینکه به وجود آید. ظهور حیا مترتب عواملی است که از آن جمله می‌توان به عوامل زیر اشاره کرد:

۲,۱. عوامل ظهور حیا

۲,۱,۱. عقل

نبی اکرم (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: «از اوصاف عاقل آن است که هیچگاه حیاء از او جدانمی‌گردد.»^۱ اصولاً عقل با حیاء نسبت مستقیم دارد، به گونه ای که هر چه انسان از عقل بیشتری بر خوردار گردد، از حیاء بیشتری نیز بر خوردار خواهد شد، چنانچه امیر المؤمنین علی (علیه السلام)

۱ - «صفة العاقل لا يفارقه الحياء»؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۱، ص ۱۲۹.

فرمودند: «عقل ترین مردم، با حیاترین آنهاست.»^۱ حکایت زیبایی از وجود نازنین علی (علیه السلام) نقل شده به این صورت که جبرئیل بر آدم (علیه السلام) نازل شد و به ایشان فرمود: من مأمور شده ام که تو را در انتخاب یکی از سه چیز، مخیر سازم، پس یکی را برگزین و دو تا را واگذار. آدم (علیه السلام) فرمود: آن سه چیز چیست؟ جبرئیل پاسخ داد: عقل و حیاء و دین. آدم (علیه السلام) فرمود: عقل را برگزیدم. جبرئیل به حیاء و دین فرمود: شما باز گردید و او را واگذارید. ولی آن دو گفتند: ما مأموریم هر جا عقل باشد، با او باشیم. جبرئیل فرمود: شأن شما همین است و بالا رفت.^۲ امام علی (علیه السلام) هیچ ثروتی را پر سودتر از عقل نمی داند: «لا مال أعود من العقل؛^۳ هیچ ثروتی پر فایده تر از عقل نیست.» کلمه مال را از آن رو برای عقل استعاره آورده اند که بی نیازی شخص به عقل است و آن سرمایه ای است که انسان سودهای جاودانه و کمالات ممکنه را با آن کسب می کند، همان طوری که با ثروت، کمال ظاهری را به دست می آورد. و چون بین این دو نوع سرمایه، تفاوتی آشکار وجود دارد، ناگزیر ثروتی پر فایده تر از عقل نیست. همچنین ایشان می فرمایند: «و لا عقل کالتدبیر؛^۴ هیچ عقلی چون تدبیر و اندیشیدن نیست.» بدیهی است که تمام تصرفات عقل، تدبیر و به دست آوردن نظرات مصلحت دار، در همه کارها ست، و چون مقصود از عقل ناگزیر همان تدبیر است و از طرفی هیچ یک از تصرفات آن همسان تدبیر نیست، بنابراین هیچ عقلی همانند تدبیر نمی باشد. از نگاه امیرالمؤمنین (علیه السلام) عقل، نقش تعیین کننده ای در مهار نفس ایفا می کند آنجا که می فرمایند:

۱ - اعقل الناس احياهم؛ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۶.

۲ «عن علی علیه السلام قال: هبط یا جبرئیل علی آدم علیه السلام فقال: یا آدم انی امرت ان أخیرک واحده من ثلاث فاخترها و دع اثنتين، فقال له آدم: یا جبرئیل و ما الثلاث؟ فقال: العقل و الحياء و الدين فقال: آدم علیه السلام: انی قد اخترت العقل، فقال جبرئیل للحیاء و الدین: انصرفا و دعاه، فقالا: یا جبرئیل انا امرنا ان نكون مع العقل حیث کان، قال: فشأنكما و عرج؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۱، ص ۸۶.

۳ محمدبن حسین شریف الرضی، همان، ص ۴۸۸.

۴ همان.

«عقلش را زنده کرد و نفس خویش را کشت، تا آنجا که جسمش لاغر، و خشونت اخلاقش به نرمی گرایید، برقی پر نور برای او درخشید، و راه را برای او روشن کرد و در راه راست او را کشاند و از دری به در دیگر برد تا به در سلامت و سرای جاودانه رساند، که دو پای او در قرارگاه امن با آرامش تن، استوار شد. این، پاداش آن بود که دل را درست به کار گرفت، و پروردگار خویش را راضی کرد.»^۱ و در کلامی پر معنا میان عقل و تفکر رابطه ای عمیق ایجاد می کنند: «وَمَنْ لَا يَنْفَعُهُ حَاضِرُ لُبِّهِ فَعَازِبُهُ عَنْهُ أَعْجَزُ وَ غَائِبُهُ أَعْوَزُ»^۲ کسی که از خرد خویش بهرمنند نگردد برای پند گرفتن از عقل و فکر دیگران عاجزتر است، که آن غائب برای کمک کردن از عقل حاضر او ناتوان تر است. آنچه در فرهنگ علوی چشم گیر است، مهار عاقلانه نفس است که بر محور تفکر شکل می گیرد و به صورت اختیار جلوه می کند.^۳

۲،۱،۲. ایمان

یکی از عوامل اصلی ظهور حیا در انسان، طلوع ایمان در قلب اوست. ایمان باعث می شود انسان حضور خدا را درک کند و در محضر او حیا نماید و هرگاه عملی بر خلاف ایمانش از او سر زد، شرم کند و بالاتر از این شایسته است که وقتی فکری در غیر طاعت خداوند به ذهنش راه یافت، شرم کند. در احادیث، این معنا این چنین تبیین شده است: «الْحَيَا مِنَ الْإِيمَانِ وَالْإِيمَانُ فِي الْجَنَّةِ» پس معلوم می شود هر کس که حیا دارد در بهشت است. در معارف علوی، به این تقارن و نزدیکی صراحتاً اشاره شده است آنجا که امیرالمؤمنین می فرمایند: «الْحَيَا وَالْإِيمَانُ مَقْرُونَانِ فِي قَرْنٍ فَإِذَا ذَهَبَ أَحَدُهُمَا تَبِعَهُ صَاحِبُهُ»^۴ ایمان و حیا به هم بسته شده اند در یک ریسمان، پس هر گاهی یکی از آنها رفت، دیگری نیز

۱ محمدبن حسین شریف الرضی، همان، ص ۱۷۶.

۲ همان.

۳ مصطفی زمانی، حیا در روایات معصومین و احکام شریعت، اختصاصی راسخون، پنجشنبه، ۸ اردیبهشت

۱۳۹۰، <http://rasekhoon.net>

۴ حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۳۹۴.

۵ همان، ص ۲۹۴.

تابع او می شود در رفتن.» و فرموده اند که: «لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا حَيَاةَ لَهُ؛^۱ هیچ ایمانی نیست برای کسی که حیا ندارد.» و حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «إِنَّ الْحَيَاءَ وَالْعِفَّةَ مِنْ خَلَائِقِ الْإِيمَانِ وَ إِنَّهُمَا لَسَجِيَّةُ الْأَحْرَارِ وَ شِمَّةُ الْأَبْرَارِ؛^۲ حیا و عفت از ایمان سرچشمه می گیرند و آن دو، اخلاق آزادگان و روش نیکو کارانند.» اسلام، دینی باور محور است نه ظاهر محور. و آنچه حیا را به ایمان پیوند می دهد، همین بعد، یعنی بعد اعتقادی انسان است.^۳

۲،۱،۳. اعتقاد به علم الهی

چنانچه گذشت یکی از مهمترین فاکتورهای حیا اهمیت ناظر است. وقتی این نظارت، مربوط به خدا باشد مسئله علم الهی مطرح می شود زیرا اعتقاد به این علم است که حتی دور از نگاه دیگران، انسان را از مرز حیا خارج نمی کند.

«إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى لَا يَخْفَى عَلَيْهِ مَا الْعِبَادُ مُقْتَرِفُونَ فِي لَيْلِهِمْ وَ نَهَارِهِمْ لَطْفَ بِهِ خُبْرًا وَ أَحَاطَ بِهِ عِلْمًا أَعْضَاؤُكُمْ شُهُودُهُ وَ جَوَارِحُكُمْ جُنُودُهُ وَ ضَمَائِرُكُمْ عِيُونُهُ وَ خَلَوَاتُكُمْ عِيَانُهُ؛ همانا بر خداوند سبحان پنهان نیست آنچه را که بندگان در شب و روز انجام می دهند، که دقیقاً بر اعمال آنها آگاه است، و با علم خویش بر آنها احاطه دارد، اعضا شما مردم گواه او، و اندام شما سپاهیان او، روان و جانتان جاسوسان او، و خلوت های شما بر او آشکار است.»

«وَ نَسْتَغْفِرُهُ مِمَّا أَحَاطَ بِهِ عِلْمُهُ وَ أَحْصَاهُ كِتَابُهُ عِلْمٌ غَيْرُ قَاصِرٍ وَ كِتَابٌ غَيْرُ مُغَادِرٍ وَ تَوْمِنُ بِهِ إِيمَانٌ مَنْ عَايَنَ الْغُيُوبَ وَ وَقَفَ عَلَى الْمَوْعُودِ إِيمَانًا نَفَى إِخْلَاصُهُ الشُّرْكَ وَ يَقِينُهُ الشَّكَّ وَ نَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَحْدَهُ لَا شَرِيكَ لَهُ؛^۴ و از گناهانی که علم خدا به آنها احاطه دارد و کتابش آنها را برشمرده و ثبت

۱ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، مراه العقول، همان، ج ۲۲، ص ۳۴۳.

۲ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۷.

۳ مقاله عوامل ظهور و بروز حیا، سایت حجت الاسلام مهدی گرجی، www.google.com.

۴ محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۳۸۱.

۵ محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۹۱۶.

کرده، طلب آموزش می‌کنیم: علم خداوندی که کمترین نارسایی نداشته، و کتابی که چیزی را وانگذاشته است. به خدا ایمان داریم، ایمان کسی که غیب‌ها را به چشم خود دیده، و بر آنچه وعده داده‌اند آگاهاست، ایمانی که اخلاص آن شرک را زدوده، و یقین آن شک را نابود کرده است. و گواهی می‌دهیم که خدایی نیست جز خدای یکتا، نه شریکی دارد و نه همتایی.»^۱

۲،۱،۴. ترس از خدا

از دیگر عوامل و انگیزه‌های حیا، ترس از سرزنش و عتاب پروردگار جهان است. بدین معنا که اگر نعمت‌های سرشار و لطف و مهربانی و عفو و گذشت و تمامی صفات نیکوی خداوند را در نظر بگیریم و جایگاه خویش را در برابر او بشناسیم، به خود اجازه‌ی ترک حیا را نخواهیم داد. ترس از خدا در واقع ترس از اعمالی است که انسان را از خداوند دور می‌کند و این بدترین عذاب است.^۲

۲،۱،۵. اشتیاق به بهشت

اعتقاد به بهشت به عنوان تشویق الهی می‌تواند انگیزه‌ای برای خود تنظیمی نفس باشد.

«فَمَنْ أَشْتَقَ إِلَى الْجَنَّةِ سَلَا عَنْ الشَّهَوَاتِ؟^۳ آن کس که اشتیاق بهشت دارد، شهوت‌هایش کاستی گیرد.»

۲،۱،۶. کرامت نفس

خداوند در این جهان شرایط لازم را برای انجام خیر و شر فراهم آورده است تا بدین شکل اختیار انسان معنا پیدا کند. لذا در هنگام ارتکاب عملی ناشایست، هم می‌توان حیا داشت و از آن عمل خودداری نمود و هم می‌توان بر خلاف آن در کمال بی‌حیایی به انجام آن عمل مبادرت نمود. دانستن این که ارتکاب امری ناشایست، دون شأن و مقام و مرتبت اشرف مخلوقات است، به ما کمک می‌کند تا از امور ناشایست و ناپسند بپرهیزیم. کسی که حاجتی از مردم می‌خواهد، رایگان به حاجت

۱ - مقاله عوامل ظهور و بروز حیا، سایت حجت الاسلام مهدی گرجی، www.google.com

۲ - همان.

۳ - محمدبن حسین شریف الرضی، همان، ص ۴۷۳.

خود نمی رسد. بلکه بهای آن را با ریختن حیای خود می پردازد. به قول معروف کسی که دست خود را در مقابل خلق دراز می کند، از خدا حیا نمی کند، چرا که او اصل «هوالرزاق» را فراموش کرده است و از غیر ولی نعمت خود، طلب روزی می کند.^۱ در همین زمینه حضرت علی (علیه السلام) به مردی می فرماید: «إِذَا كَثُرَتِ الْمَقْدِرَةُ قَلَّتِ الشَّهْوَةُ»^۲ هنگامی که توانایی فزونی یابد، شهوت کاستی گیرد. «هَلَكَ امْرُؤٌ لَمْ يَعْرِفْ قَدْرَهُ»^۳ نابود شد کسی که ارزش خود را ندانست.

«وَقَالَ (عليه السلام) مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَاتُهُ»^۴ کسی که خود را گرامی دارد، هوا و هوس را خوار شمارد. «يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ أَنْ يَلْزِمَ الْقَنَاعَةَ وَالْعِفَّةَ»^۵ کسی که خود را بشناسد، باید به قناعت و عفت چنگ زند.

۲،۱،۷. فرهنگ

فرهنگ یک جامعه بسیاری از مناسبات را رقم می زند و حجم قابل توجهی از مسائل مهم و حیاتی جامعه تحت الشعاع آن قرار می گیرد. امیر المؤمنین (علیه السلام) در مورد فرهنگ اعراب جاهلی می فرماید: «بَعَثَهُ وَ النَّاسُ ضَلَالٌ فِي حَيْرَةٍ وَ حَاطِبُونَ فِي فِتْنَةٍ قَدْ اسْتَهْوَتْهُمْ الْأَهْوَاءُ»^۶ خدا پیامبر اسلام را به هنگامی مبعوث فرمود که مردم در حیرت و سرگردانی بودند، در فتنه ها به سر می بردند، هوی و هوس بر آنها چیره شده. «همچنین فرهنگ حاکم در زمان پس از خود را این چنین توصیف می کنند: «وَ كَانَ أَهْلُ ذَلِكَ الزَّمَانِ ذُنَابًا وَ سَلَاطِينُهُ سِبَاعًا وَ أَوْسَاطُهُ أَكَالًا [أَكَالًا] وَ فَقَرَاؤُهُ أَمْوَاتًا وَ غَارَ الصَّدُوقُ وَ فَاضَ

۱ - مقاله عوامل ظهور و بروز حیا، سایت حجت الاسلام مهدی گرجی، www.google.com.

۲ - محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۵۱۱.

۳ - همان، ص ۴۹۷.

۴ - همان، ص ۵۵۵.

۵ - محمد محمدی ری شهری، میزان الحکمه، قم: دار الحديث، ۱۳۷۳، ح ۱۳۱۶۸.

۶ - محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۱۴۰.

الْكُذِبُ وَاسْتُعْمِلَتِ الْمَوَدَّةُ بِاللِّسَانِ وَتَشَاجَرَ النَّاسُ بِالْقُلُوبِ وَصَارَ الْفُسُوقُ نَسَبًا وَالْعَفَافُ عَجَبًا وَلِبْسُ الْفَرِّ مَقْلُوبًا؛^۱ مردم آن روزگار چون گرگان، و پادشاهان چون درندگان، تهدستان طعمه آنان، و مستمندان چونان مردگان خواهند بود، راستی از میانشان رخت بر می‌بندد، و دروغ فراوان می‌شود. با زبان تظاهر به دوستی دارند اما در دل دشمن هستند، به گناه افتخار می‌کنند، و از پاکدامنی به شگفت می‌آیند، و اسلام را چون پوستینی واژگونه می‌پوشند. «و آینه‌ی تاریخ را به تصویر می‌کشند:» وَرَأَيْتِ النِّسَاءَ يَتَّخِذْنَ الْمَجَالِسَ كَمَا تَتَّخِذُهَا الرِّجَالُ... وَرَأَيْتِ أَكْثَرَ النَّاسِ وَخَيْرَ بَيْتٍ مَنْ يُسَاعِدُ النِّسَاءَ عَلَى فِسْقِهِنَّ... وَرَأَيْتِ النِّسَاءَ قَدْ غَلَبْنَ عَلَى الْمُلْكِ وَغَلَبْنَ عَلَى كُلِّ أَمْرٍ لَا يُؤْتَى إِلَّا مَا لِهِنَّ فِيهِ هَوًى...؛^۲ و روزگاری خواهد آمد در آن روزگار، زنان را خواهی دید که در انواع و اقسام مجالس و مجامع عمومی مثل مردان شرکت می‌کنند،... و مردم بهترین خانواده‌ها و متمدن‌ترین آنها را خانواده‌هایی می‌بینند که در آن زنان و دختران بر فسق و فجور (و بر بی‌حجابی بی‌عفتی) کمکمی شوند، (و یا بهترین شوهران کسانی معرفی خواهند شد که هیچ ممانعتی نسبت به فسق و فجور و بی‌حجابی و بی‌عفتی زنان و دختران خود نشان ندهند)... و در این روزگار زنان در امور حکومتی کشورها بر مردان غلبه خواهند نمود (و بیشتر از آنها خواهند بود)، و همچنین در هر کار (و یا حرفه و فعالیت خلافی) که در آن هواپرستی (و شهوترانی) است بیشتر از مردان حضور خواهند داشت...» و در جای دیگر:

«و شاركتِ النساءُ أزواجهنَّ في التجارِ حرصاً على الدنيا... وَ تَشَبَّهَ الرِّجَالُ بِالنِّسَاءِ وَ النِّسَاءُ بِالرِّجَالِ...؛^۳ زمانی خواهد آمد که زنان به خاطر حرص به دنیا، همچون مردان در انواع تجارت‌ها و خرید و فروش‌ها شرکت خواهند کرد... و مردان (از لحاظ پوشش و آرایش و پیرایش) خود را شبیه زنان خواهند نمود، و زنان هم خود را شبیه مردان...». ادعای گزافی است اگر نقش فرهنگ در رعایت حیای فردی جامعه بی‌تأثیر شمرده شود چه رسد به حیای عمومی. باید اذعان نمود که واقع شدن در

۱ محمدبن حسین شریف الرضی، همان، ص ۱۵۷.

۲ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۵۲، ص ۲۵۹.

۳ همان.

محیط گناه، باعث رنگ باختن حیا در فرد می گردد؛ هر چند فرد مرتکب گناه نشود. هنگامی که فردی در محیطی واقع شده است که بی پروایی و بی حیایی در آن موج می زند، خود به خود از حساسیت او کاسته خواهد شد و قبح گناه در نظرش رنگ می بازد.^۱ امیرالمؤمنین (علیه السلام) می فرماید: «قبح آن قدر افزایش یافت تا آنجا که حیا کردن از آن کاهش یافت.»

۲،۱،۸. غیرت

«غیرت» به معنای نفرتی طبیعی است که از بخل مشارکت دیگران در امر مربوط به محبوب فرد ناشی می شود. از جمله محبوب ترین افراد بشر برای انسان، خود او و وابستگان نزدیک او از جمله همسر و فرزند است. فرد غیور از آنجا که به خود علاقه مند است، اجازه مشارکت به دیگران درباره خود را نمی دهد و این غیرت، او را به عفت رهنمون می سازد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «ارزش هر کس به اندازه همت او... و عفتش به اندازه غیرت او است.» «عَفْتُهُ (الرَّجُلُ) عَلَى قَدْرِ غَيْرَتِهِ»^۲ پاکدامنی مرد به اندازه غیرت اوست.» مرد از آنجا که به همسر خود علاقه مند است، به دیگران اجازه مشارکت در امور مربوط به او را نمی دهد. فردی که به عفت همسر خود اهمیت نمی دهد، تا جایی که او به اعمال منافی عفت رو می آورد، بوی بهشت را استشمام نخواهد کرد. غیرت و توجه به عفت و پاکدامنی همسر زمینه ساز حفاظت از آلودگی های مختلف و موجب سازگاری هر چه بیشتر او خواهد شد. البته نباید فراموش کرد که، به همان میزان که غیرت در جایگاه خود در عفت همسر مؤثر است، غیرت نشان دادن در غیر جایگاه درست آن، در دوری آنان از عفاف و پاکدامنی تأثیر گذار خواهد بود. از این رو، امیر المؤمنین در وصیت به امام حسن آن حضرت را از غیرت در غیر جایگاه خود برحذر داشته، آن را موجب انحراف و بیماری می دانند. «... إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوْضِعٍ غَيْرَةٍ فَإِنَّ

۱ - مقاله عوامل ظهور و بروز حیا، سایت حجت الاسلام مهدی گرجی، www.google.com.

۲ - محمدبن حسین شریف الرضی، همان، ص ۴۷۷.

ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السُّقْمِ وَ الْبَرِيئَةَ إِلَى الرِّيبِ...^۱ از غیرت نابجا بهره‌یز زیرا این کار، زن درستکار را به انحراف و زن پاکدامن را به‌تردید می‌کشاند.

غیرت، محدوده ای فراتر از خانواده نیز دارد. آنجا که امیر المؤمنین (علیه السلام) فریاد بر می‌آورد که: «يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ نُبْتُ أَنْ نِسَاءَكُمْ يُدَافِعْنَ الرِّجَالَ فِي الطَّرِيقِ أَمَا تَسْتَحْيُونَ؟^۲ ای مردم عراق؛ خبر یافتم که زنان شما در راهها پهلوی به پهلوی مردان می‌زنند آیا شرم نمی‌کنید؟»

تا آنجا که پاره فراتر گذاشته محدوده ی غیرت را به جامعه غیر مسلمان نیز می‌کشند: «وَلَقَدْ بَلَغَنِي أَنَّ الرَّجُلَ مِنْهُمْ كَانَ يَدْخُلُ عَلَى الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ وَ الْآخَرَى الْمُعَاهِدَةِ فَيَنْتَزِعُ حِجْلَهَا وَ قُلْبَهَا وَ قَلَائِدَهَا وَ رُعْثَهَا مَا تَمْتَنِعُ مِنْهُ إِلَّا بِالْإِسْتِرْجَاعِ وَ الْإِسْتِرْحَامِ ثُمَّ أَنْصَرَفُوا وَافْرِينَ مَا نَالَ رَجُلًا مِنْهُمْ كَلَّمَ وَ لَا أُرِيقَ لَهُمْ دَمٌ فَلَوْ أَنَّ امْرَأً مُسْلِمًا مَاتَ مِنْ بَعْدِ هَذَا أَسْفًا مَا كَانَ بِهِ مُلُومًا بَلْ كَانَ بِهِ عِنْدِي جَدِيرًا^۳ به من خبر رسیده که مردی از لشکر شام به خانه زنی مسلمان و زنی غیر مسلمان که در پناه حکومت اسلام بوده وارد شده، و خلخال و دستبند و گردن بند و گوشواره‌های آنها را به غارت برده، در حالی که هیچ وسیله‌ای برای دفاع، جز گریه و التماس کردن، نداشته‌اند. لشکریان شام با غنیمت فراوان رفتند بدون این که حتی یک نفر آنان، زخمی بردارد، و یا قطره خونی از او ریخته شود، اگر برای این حادثه تلخ، مسلمانی از روی تأسف بمیرد، ملامت نخواهد شد، و از نظر من سزاوار است.» گویا از نظر ایشان همه زنان یک جامعه، ناموس مردان آن جامعه به حساب می‌آیند و بی تفاوتی نسبت به حیای عمومی در جامعه به هیچ وجه پذیرفته نیست.^۴

۱ همان، ص ۴۰۵.

۲ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۷۶، ص ۱۱۵.

۳ محمدبن حسین شریف الرضی، همان، ص ۷۰.

۴ - مقاله عوامل ظهور و بروز حیا، سایت حجت الاسلام مهدی گرجی، www.google.com

۲,۱,۹. خانواده

یکی از مهم ترین عوامل ظهور و تثبیت حیا خانواده است. خانواده به عنوان جامعه ای کوچک در عین حال مهم، نقش غیر قابل انکاری در ایجاد فرهنگ حیا در سطح جامعه دارد. برای رسیدن به این هدف، ابتدا باید حیا در فضای خانواده نهادینه شود چراکه خانواده ی بی حیا نمی تواند مربی فرزندان با حیا باشد. امیر المؤمنین خطاب به فرزندشان می فرماید: «وَ اكْفُفْ عَلَيْهِنَّ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ بِحَبِيبِكَ إِيَّاهُنَّ، فَإِنَّ شِدَّةَ الْحِجَابِ خَيْرٌ لَكَ وَلَهُنَّ، وَلَيْسَ خُرُوجُهُنَّ بِأَشَدَّ مِنْ إِدْخَالِكَ مَنْ لَا يُوثِقُ بِهِ عَلَيْهِنَّ، وَإِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ لَا يَعْرِفَنَّ غَيْرَكَ مِنْ فَاعِلٍ؛^۱ برای این که دیده شان به نامحرمان نیفتد آنها (زنان) را در پرده نگه دار؛ زیرا هر چه بیشتر در پرده باشند برای تو و آنها بهتر است و بیرون رفتن آنها بدتر از این نیست که اشخاص نامطمئن بر آنان وارد کنی. اگر توانی کاری کنی که مردی جز تو را نشناسند، این کار را بکن.» به نظر می رسد یک مرد با غیرت باید در محیط خانه آنچنان به نیازهای همسرش به ویژه در مسائل عاطفی، توجه نشان دهد که زن جز شوهرش را نبیند. چراکه در نهاد زن یگانه پرستی موج می زند. و گرنه با شرایط فرهنگی و اجتماعی فعلی پیاده کردن چنین کلامی دشوار بلکه دور از ذهن به نظر می رسد. نظافت و آراستگی همسر از جمله اموری است که زمینه ساز تحقق حیای همسر است. حاصل روایات این است که پیرایش، آرایش و ارتباط مطلوب از عوامل ایجاد و حفظ عفت همسر و زمینه سازگاری همسران به شمار می رود.^۲

۲,۱,۱۰. روابط اجتماعی سالم

شأن و منزلت اجتماعی افراد و حرمتی که جامعه برای آن ها قائل است، عامل مهمی برای تقویت حیا است. مرحوم آیت الله بروجردی (ره) می فرمودند: «کسب احترام واجب نیست، ولی حفظ آن واجب است. لذا افراد محترم و موجه در اجتماع از خیلی امور عادی، برای حفظ این احترام صرف نظر می کنند. درواقع حیای اجتماعی آن ها زیاده تر می باشد. شهرت در عین حالی که می تواند آفاتی از جمله

۱ - محمد بن حسین شریف الرضی، همان، ص ۴۰۵.

۲ - علی حسین زاده، مقاله آثار عفت و حیا در سازگاری همسران، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۶/۱۰،

عجب، غرور و ریا به دنبال داشته باشد، ولی مصونیتی به انسان می دهد که دچار خیلی زشتی ها نشود؛ حتی اگر در بین بعضی رایج باشد. خوشنامی و آشنایی های مثبت تقویت کننده ی حیا است. همچنین گسترش مساجد در شهر های اسلامی و گسترش فرهنگ مسجد رفتن عامل مهمی در برانگیختن حیاست. مسجد رفتن قلمرو و آشنایی افراد را گسترش و دایره ی گمنامی آنان را کاهش می دهد.»

امام علی (علیه السلام) درباره ی ثمره ی رفت و آمد به مساجد می فرمود: «هر که به مساجد رفت و آمد کند، یکی از این هشت چیز را به دست می آورد: برادری که در راه خدا سود رسان باشد، یا دانش گلچین شده، یا نشانه ای محکم و استوار، یا رحمت منتظره، یا سخنی می شنود که او را به هدایت راهنمایی می کند، یا گناهی را از ترس یا شرم ترک می کند.» پس مسجد سبب افزایش پیوندهای برادری می شود و همچنین موجب شرم و حیا می گردد. هر چه این رشته های پیوند بیشتر و محکم تر باشد، موقعیت فرد بیشتر تثبیت می شود. بنابراین مسجد و اجتماعات دینی از مؤلفه های شهر اسلامی هستند که در صورت تحقق، قلمرو گمنامی را کاهش می دهند و از افول حیا جلوگیری می کنند.^۱

۲,۲. موانع ظهور حیا

۲,۲,۱. جهل

بی حیایی با جهل همراه است و هر جا جهل باشد، بی حیایی نیز حضور دارد. آلوده کردن خود به زشتی ها، شکستن حرمت خویش و پایین آوردن منزلت اجتماعی خود، نشانه های جهالت و نابرداری است.

۱ علی حسین زاده، مقاله آثار عفت و حیا در سازگاری همسران، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۶/۱۰

همچنین، رعایت نکردن حرمت دیگران و تجرّی و گردنکشی در برابر آنان نیز نشانه ی جهالت و

نابخردی است. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«مَا أَوْقَعَ الْجَاهِلُ؛^۱ جاهل، چه قدر وقیح است!»

انسان جاهل، حرمت خدا را نیز نگه نمی دارد و به همین جهت، از خدا هم شرم ندارد. رسول خدا،

در باب نشانه های جاهل می فرماید،

«نه از خدا شرم می کند و نه او را یاد می کند.»^۲

۲,۲,۲. عدم تکرار

فرد با حیا نسبت به تکرار قبیح، حسّاس است و تجربه ی متعدّد فعل قبیح، می تواند به بی حیایی منجر شود ممکن است فرد با حیا، به جهت غفلت یا لغزش، مرتکب فعل قبیح شود. گرچه در مرتبه ی اوّل، این کار همراه با شرمندگی و سرافکنندگی خواهد بود، امّا اگر تکرار گردد، سبب از میان رفتن آن کار می گردد و هنگامی که قبح عملی از میان برود، دلیلی برای شرم، وجود ندارد. به همین

جهت، علی (علیه السلام) می فرماید:

«به تحقیق قبیح، افزایش یافت تا آن جا که حیا کردن از آن کاهش یافت.»^۳

همچنین در سخن دیگری می فرماید: «خطاکاری هرکس زیاد شود، حیای او کاهش می یابد.»^۴

جالب این که ایشان، علّت افزایش خطا را نیز در پر حرفی دانسته است

۱ - علی بن محمد لیثی واسطی، همان، ص ۴۷۵.

۲ - حسن بن علی ابن شعبه، تحف العقول، احمد جنتی، تهران: امیرکبیر، بی تا، ص ۳۷.

۳ - عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، ص ۱۲۳.

۴ - حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۸۹.

۲,۲,۳. شکسته شدن حرمت

وجود حرمت میان فرد و ناظران، عامل برانگیختگی حیاست. حضور کسی شرم برانگیز است که برای فرد، دارای حرمت و احترام باشد. اگر میان آنان حرمتی وجود نداشته باشد، شرمی هم وجود نخواهد داشت. به همین جهت، امام کاظم (علیه السلام) توصیه کرده است که:

«حرمت میان خود و برادرت را از میان نبر. چیزی از آن را باقی بگذار؛ چرا که از میان رفتن حرمت، از میان رفتن حیاست.»^۱

اگر در جامعه مرزها و حریم‌ها معین نباشد و هر کس به خود اجازه دهد وارد حریم دیگران شود، به تدریج بی‌حیایی در جامعه رواج پیدا می‌کند. صمیمیت و خودمانی شدن در جای خود امری پسندیده است اما اگر به افراط کشیده شد، حرمت‌ها شکسته می‌شود. در اسلام جای گاه هر کس تعریف شده است. پدر و مادران نباید پرده شرم میان خود و فرزندان را بردارند و حرف‌هایی بزنند که ارزش آنان را نزد فرزندان‌شان پایین آورد. همین‌طور فرزندان نیز باید حرمت والدین را نگه دارند و از گفتار یا عملی که حمل بر بی‌حیایی می‌شود پرهیز کنند. هر چند ارتباط نزدیک فرزندان با پدر ضروری است، اما اسلام به آنها سفارش کرده که او را به نام صدا نزنند. این نکته مهمی است که گاهی از آن غفلت می‌شود.

داستان احترام حضرت علی (علیه السلام) به مهمان خود و شستن دست او پس از سرو غذا و واگذار کردن شستن دست پسر مهمان به فرزندش محمد، نشان دهنده رعایت و پاسداشت حرمت‌هاست و به ما می‌آموزد که جای گاه هر کس باید محترم شمرده شود تا حیا و شرم در بین افراد ماندگار شود.

از همین جا می توان به تأثیر منفی فاش کردن اسرار، عیبجویی و رسواسازی دیگران پی برد. اموری از این دست، سبب از میان رفتن حرمت و آبروی فرد می شود و حیای او را برطرف می سازد. به همین جهت، توصیه ی فراوان شده که اسرار دیگران را فاش نسازید و کسی را رسوا نکنید؛ بلکه بالاتر از این، توصیه شده است که عیوب دیگران را بپوشانید.

۲,۲,۴. شرب خمر

یکی از اموری که حیا را از بین می برد و موجب بی حیایی می گردد، نوشیدن شراب است. امام رضا (علیه السلام)، کاهش قدرت بازداری را یکی از پیامدهای نوشیدن شراب معرفی می کند. مشروبات الکلی، کارکردهای قشر مخ یا کُرتکس را دچار وقفه می کند. قشر مخ، مسئول کارکردهای انسانی و بالای مغز (مانند: تفکر انتزاعی، گفتار، رفتار اختیاری، بازداری و مهار) است. یکی از آثار زیانبار الکلی، این است که با مصرف کم و یکی دو بار نوشیدن، کارکردهای قشر مخ، به خصوص مهار رفتارهای ضد اجتماعی، دچار وقفه می شود و «اثر ضد بازداری» به وجود می آورد. با مصرف مقدار کم الکلی، فرد، موقتاً منع و بازداری اجتماعی را فراموش می کند و به کارهایی دست می زند که در شرایط عادی از انجام دادن آن ها ابا دارد. پروا نداشتن و ابا نداشتن، یعنی بی حیایی. شرابخواری، عقل را تعطیل می کند و قدرت بازدارندگی را کاهش می دهد. یکی از دلایل حرمت مشروب هم پاسداری از عقل است. امام علی (علیه السلام) در این باره می فرماید:

«خداوند، ترک شرب خمر را به جهت حفظ عقل، واجب کرد.»^۱

عقل شرابخوار، زایل می گردد و به همین جهت، همه ی پرده ها را می برد و همه ی گناهان را مرتکب می شود. امام صادق (علیه السلام) در پاسخ به پرسشی درباره ی علت تحریم شراب فرموده است:

۱. «فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ شَرْبَ الْخَمْرِ تَحْصِينًا لِلْعَقْلِ»؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۶، ص ۱۱۱.

«خدا، آن (شراب) را حرام کرده؛ زیرا شراب، مادر خبثات هاست. آیا این گونه نیست که بر شراب خمر، ساعتی می گذرد که عقل او گرفته می شود و پروردگارش را نمی شناسد و هیچ گناهی را فروگذار نمی کند و هیچ حرمتی را نگه نمی دارد؟»^۱

همچنین امام رضا (علیه السلام) حکمت تحریم شراب را از بین رفتن عقل و حیا دانسته و فرموده‌اند: «خداوند متعال شراب را حرام فرمود، زیرا شراب تباهی می‌آورد، عقل‌ها را در شناخت حقایق، باطل می‌کند و شرم و حیا را از چهره فرد می‌زداید.»^۲

۲,۲,۵. درخواست غیر ضروری از مردم

گرچه مشکلات زندگی گاهی آدمی را به درخواست از دیگران وا می‌دارد اما تا ضرورت ایجاب نکند نباید دست نیاز به سوی دیگران دراز کرد، چون به تدریج حیا از آدمی رخت بر می‌بندد. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «دست نیاز به سوی مردم دراز کردن، عزت را سلب می‌کند و حیا را می‌برد.»^۳ البته موارد اضطرار از این قاعده مستثناست.^۴

۲,۲,۶. پر حرفی

۱. محمد بن محمد شعیری، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریه، بی‌تا، ص ۱۵۰.

۲. علی بن موسی، فقه الرضا (علیه السلام)، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، مشهد: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۶ ق، ۲۸۲.

۳ - همان، ص ۱۴۸.

۴. علی حسین‌زاده، مقاله نقش عفت و حیا در رضایتمندی زن و شوهر، فصلنامه معرفت اخلاقی، ۷ صبح، ۶/۶/۱۳۹۳

یکی از عوامل بی حیایی، زیاد سخن گفتن است. امام علی (علیه السلام) می‌فرماید: «هر که زیاد حرف زد، راه خطا بسیار پویید و آن که بسیار خطا کرد، شرم او اندک شد و آن که شرمش کم شد، پارسایی‌اش کم گردد و آن که پارسایی‌اش اندک شد، دلش مُرد»^۱

۲,۲,۷. معصیت خدا

یکی از آثار گناهان، دریدن پرده‌های اجتماعی و بی‌حیایی است.^۲ امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلَى عَبْدِهِ الْمُؤْمِنِ أَرْبَعِينَ جُنَّةً فَمَتَى أَذْنَبَ ذَنْباً كَبِيراً رَفَعَ عَنْهُ جُنَّةً»^۳ از برای خدای متعال بر بنده با ایمانش چهل پرده است که هر گاه گناهی بزرگ انجام دهد، یکی از آن پرده‌ها برداشته می‌شود.»

در روایتی، امام سجاد (علیه السلام) از گناهان خاصی نام برده که پرده‌ها را می‌برد و موجب بی‌حیایی می‌شود.

۱ - حسن بن علی ابن شعبه، همان، ص ۱۵۱.

۲ - محمد سبحانی نیا، راه و رسم زندگی (۴)، قم: بوستان کتاب، بی تا، ص ۴۳.

۳ - محمد بن محمد مفید، الاختصاص، علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرنندی، قم: المؤتمر العالمی لالقیة الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۲۰.

بخش دوم: فصل سوم

فصل سوم: آثار حیا در کلام علوی با تکیه بر نهج البلاغه

۳,۱. آثار دنیوی حیا

۳,۲. آثار اخروی حیا

حیا در روایات اسلامی، کلید بسیاری از خوبی‌ها معرفی شده است این خلق و خوی پسندیده، به نوبه خود دارای آثاری است. شناخت منشأ و فواید حیا، اهمیت آن را بیشتر نمایان می‌سازد. به همین دلیل به طور مجزا در این فصل به مهم‌ترین آثار حیا دنیوی از دیدگاه علوی و با استناد به کتاب شریف نهج البلاغه اشاره می‌شود:

۳,۱. آثار دنیوی حیا

آثار دنیایی حیا عبارتند از:

۳,۱,۱. آثار اعتقادی

انسان با صفاتی همچون حیا و آزرَم محبوب و معشوق خداوند می گردد. همان گونه که پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) می فرمایند:

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْحَيَّ الْمُتَعَفِّفَ وَ يُغْضُ الْبَذِيءَ السَّائِلَ الْمُلْحِفَ»^۱ خداوند انسان با حیای بردبار توانگر پاکدامن را دوست می دارد و با انسان ناسزاگو، بد دهان و فقیر سمج، دشمن است.»

توانگری که می تواند عامل طغیان بشود، اگر چنان چه با حیا توأم شد، محبوب خدا می شود و بر عکس اگر در حالت فقر و نداری، گدایی مردم را کرد و در گدایی پافشاری و سماجت نمود، حیای او می رود و باعث دشمنی خدا می گردد.

امام باقر (علیه السلام) فرمودند: «هر کس چهار چیز را پوشش خود سازد، اسلامش کامل گردد، بر ایمانش یاری شود، گناهانش پاک گردد و خدا را در حالی که از او راضی است، ملاقات کند و اگر چه سر تا قدمش گناه باشد، خدا از او فرو ریزد. آن چهار چیز عبارتست از: وفا به قراردادهای الهی، راستگویی با مردم، حیا از زشتی پیش خدا و پیش مردم و حسن خلق با خانواده و مردم.»^۲

۱ - محمد بن حسن حر عاملی، وسائل الشیعة، مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ج ۹، قم: مؤسسة آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۴۲.

۲ - محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، بحار الأنوار، همان، ج ۶۶، ص ۳۸۰.

و همچنین امام علی (علیه السلام) فرمودند: «برترین شرم ها شرم از خدای سبحان است.»^۱ و همچنین فرمودند: «شرم از خدای سبحان انسان را از عذاب دوزخ نگاه دارد.»^۲

۳،۱،۲. آثار اخلاقی

۱. حیا مبنای نظام اخلاقی

فلاسفه و انسان شناسان غالباً دو نظام اخلاقی را مشخص می کنند: اخلاق شرم^۳ (اخلاق یونان هومر) و اخلاق احساس گناه^۴ (اخلاق مسیحی).

دکتر لنگهاوزن با معرفی این دو نظام، حیا را به عنوان نظام اخلاقی سوم برخاسته از تفکر اسلامی می داند: احساس شرم زمانی پدید می آید که ما به نگاه دیگران و یا تصور نگاه آن ها پس از آن که مرتکب خلاف شدیم توجه کنیم؛ در حالی که احساس گناه نگاه آن ها پس از آن که مرتکب خلاف شدیم توجه کنیم؛ در حالی که احساس گناه احساسی کاملاً وجدانی است و به هیچ وجه به نظر دیگران نسبت به ما ربطی ندارد. شرم و احساس گناه هر دو حالت هایی هستند که انسان می خواهد از آن ها رها شود ...

حیا نیز انگیزه ای برای رعایت احکام اخلاقی است. حیا عاملی برای ممانعت از اعمال سوء و حتی بیشتر از آن عاملی است برای جلوگیری از موقعیت هایی که در آن فرصتی برای ارتکاب به گناه به

۱ - عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، باب حیا.

۲ - همان.

۳ - shame

۴ - quilt

وجود می آید. در حالی که شرم و احساس گناه حالت هایی هستند که پس از ارتکاب به گناه به وجود می آیند.

در اسلام نیز با توصیه ای که درباره ی حیا شده است، احساس شرم یا وجدان نابود نمی شود، بلکه مهم تر از هر دوی آن ها نیازی است که انسان برای حفظ حرمتی که به واسطه ی آن ارتباط با خدا را حفظ می کند احساس می نماید. این محافظت از حرمت فطری، به اخلاق مبتنی بر حیا ویژگی متعالی می دهد.

خلاصه آن که در فرهنگ اسلامی، حیا احساسی است همچون احساس نگرهبان حرم؛ حریمی که در صورت غفلت آلوده می شود.^۱

در روایات این منزلت در بین صفات اخلاقی برای حیا دیده می شود که بنای فعل اخلاقی باشد. برخی از صفات اخلاقی، ارثی هستند ولی برخی صفات اکتسابی است و جنبه ی ارثی بودن آن ها کم رنگ است. این صفات که مکارم اخلاق محسوب می شوند، ده صفت هستند که چه بسا در پسر یافت می شود ولی در پدر وجود ندارد یا بالعکس. امام صادق (علیه السلام) یکی پس از دیگری این مکارم اخلاقی را به شمارش در می آورند:

«مردانگی، راست گفتاری، امانتداری، صله ی رحم (گاهی فرزند فردی اجتماعی است، ولی پدر و مادر او این گونه نیستند و بالعکس)، میهمان نوازی، اطعام کردم سائل، جبران نیکی های دیگران، پاس داشتن حریم همسایه دوست. در ادامه حضرت یادآور می شوند که در رأس تمامی این صفات و ویژگی ها، حیا قرار دارد.»^۲

۱ - محمد مهدی حرزاده، حیا زیبایی بی پایان، قم: شفق، ۱۳۸۳، ص ۲۱ (با تلخیص)

۲ محمد بن حسن حر عاملی، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، ج ۱۱، قم: مؤسسه آل البيت (علیهم السلام)، ۱۴۰۹ ق، ص ۴۳۴

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) فرمودند: «من برانگیخته شدم تا مکارم اخلاق را به اوج و تمامیت برسانم.»^۱

و حضرت علی (علیه السلام) تمامیت کرم را به حیا دانسته اند و آن را نیکوترین خصلت ها معرفی کرده اند.^۲

۲. حیای از خود

در بین مخلوقات بیشترین و لطیف ترین حیا در پیامبر بود و پیامبر نه تنها تمامیت این مکارم اخلاق را در خود ظهور داد، بلکه انسان ها را متوجه جنبه ای از حیا به عنوان حیای از خود کرد. حیای از خود یکی از مصادیق تمامیت مکارم اخلاق است؛ چنان چه در روایت آمده است: «تمامیت جوانمردی این است که از خودت حیا کنی»^۳

حیای از خود در اوج معارف دینی قرار دارد و این مسأله نشان از اتصال دینی ما با وحی الهی دارد.

حیای از خود به این معناست که آن قدر انسان برای خود ارزش و کرامت داشته باشد که در خلوت خویش نیز خجالت بکشد کار زشتی انجام دهد؛ حتی اگر کس دیگری هم مشاهده نکند. برای روشن تر شدن این مفهوم به مثال زیر توجه کنید:

۱ «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ»؛ ابو القاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول

صلی الله علیه و آله وسلم)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش، ص ۳۴۵.

۲ - «الْحَيَاءُ تَمَامُ الْكَرَمِ وَ أَحْسَنُ الشَّيْءِ»؛ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۶.

۳ «مِنْ تَمَامِ الْمُرُوءَةِ أَنْ تَسْتَحْيِيَ مِنْ نَفْسِكَ»؛ همان، ص ۲۳۶.

اگر یک فرد برجسته ی مذهبی در ملاً عام کاری خلاف شأن انجام دهد، مسلماً کسی کار او را نمی پسندد و او را تقبیح می کند. حال فرض کنید با یک دوربین مخفی اعمال او را در خلوت زیر نظر بگیریم و مثلاً ببینیم خمیازه می کشد، بدون آن که دستش را جلوی دهانش بگیرد. اگر کسی این عمل را در خلوت هم از او ببیند، بر او خرده می گیرد که چرا این کار را انجام داده، اگر چه در خلوت بوده و کسی نمی دیده است. این به دلیل آن است که ما در وجودمان به چیزی به اسم حیای از خود اعتقاد داریم. یعنی اگر کسی هم او را نبیند، باید برای خودش عزت و کرامت قائل باشد و از خودش شرم کند که هر عملی را انجام دهد.

در روایتی امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمودند: «کسی که در خلوت کاری کند که آشکارا از انجام آن حیا می کند، خودش نزد او ارزشی ندارد»^۱

حیای از خود باعث می شود انسان هیچ موقع از خود غافل نشود و همین امر موجب تثبیت و ملکه شدن صفات اخلاقی در نفس می گردد. بنابراین نیکوترین حیا^۲ و بالاترین درجه ی حیا را حیای از خود می دانند^۳ و آن را ثمره ی ایمان دانسته اند.^۴

حضرت علی (علیه السلام) علت این حیا را وجود گوهر عقل در انسان می دانند و می فرمایند: علت حیا از فرد سالخورده زیادی سن و سفیدی ریش او نیست، بلکه علت حیا از او عقل اوست. پس اگر

۱ - «مَنْ عَمِلَ فِي السِّرِّ عَمَلًا يَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ فَلَيْسَ عِنْدَهُ مِنْ قَدْرِ»؛ محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۷۵، ص ۹۳.

۲ - «أَحْسَنُ الْحَيَاءِ إِسْتِحْيَاؤُكَ مِنْ نَفْسِكَ»؛ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۷.

۳ - «غَايَةُ الْحَيَاءِ أَنْ يَسْتَحْيِيَ الْمَرْءُ مِنْ نَفْسِهِ»؛ همان، ص ۲۳۶.

۴ - «حَيَاءُ الرَّجُلِ مِنْ نَفْسِهِ ثَمَرَةُ الْإِيمَانِ»؛ همان، ص ۸۹.

گوهر عقل درون ما نیز باشد، شایسته است که از او حیا کنیم و عمل قبیحی را در محضر او انجام ندهیم.^۱

روشن است که هر کس عزت و کرامت دارد، ظرفیت و گنجایش بیشتری در خود احساس می‌کند و همین احساس زمینه را برای کسب معارف بیشتر برای او فراهم خواهد کرد.

حضرت علی (علیه السلام) به مفضل بن صالح می‌فرماید: «از هر گونه عمل مخفیانه ای که در برابر دیدگان مردم از بروز آن حیا می‌کنی پرهیز و از هر عملی که هر گاه بر فاعل و کننده ی آن عرضه گردد از آن دوری می‌گزیند، اجتناب کن».^۲

این سخن تابناک انسا را با وجدان خویش مواجه می‌سازد و به او فرمان می‌دهد که مبدا عملی را در نهان انجام دهد که در آشکارا از انجام آن ناخشنود است.

۳. حیا، آزادی و کرامت

حیا، آزادی را با کرامت پیوند می‌دهد. شروع حیا آزادی است و غایت آن کرامت. حیاست که بیش از هر چیز دیگر کرامت انسان را تضمین می‌کند. امیر مؤمنان (علیه السلام) فرمودند: نهایت کرامت در حیا منعکس است!^۳

اگر چه حیا از یک منظر، میدانی است در جهت پیوند آزادی و کرامت، اما از منظری دیگر، زمینه ای را فراهم می‌کند در جهت گسستن آزادی از کرامت. پیوند آن از این جهت است که حیا با آزادی

۱ - شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۳۳۸.

۲ «وَإِيَّاكَ وَكُلُّ عَمَلٍ فِي السِّرِّ تَسْتَحْيِي مِنْهُ فِي الْعَلَانِيَةِ وَ إِيَّاكَ وَكُلُّ عَمَلٍ إِذَا ذُكِرَ لِصَاحِبِهِ أُنْكِرَهُ» محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۷۵، ص ۹۳.

۳ - «الْحَيَاءُ تَمَامُ الْكَرَمِ»؛ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۶.

شروع می شود و به کرامت ختم می شود و گسیختن آن از این جهت است که انسان در نقطه ای قرار می گیرد که آزادی را از خود سلب می کند تا به کرامت دست یابد. او آزاد است که از فلان واژه در این جمع استفاده کند؛ اما این آزادی را از خود سلب می کند تا کرامت خود و دیگران را حفظ کند. محمور ارزش ها در غرب آزادی است و در اسلام، کرامت. در غرب حاضر نیستند به هیچ وجه، آزادی را محدود کنند؛ اما اسلام در بعضی مواقع آزادی را به خاطر حفظ کرامت بشر محدود می کند.

گروهی در یونان به نام «کلیون» عقیده داشتند که انسان در خلوت نباید متفاوت از حضور دیگران عمل کند؛ ولی عوض آن که در خلوت مثل حضور مردم رفتار کنند، در حضور مردم مثل خلوت رفتار می کردند. عقیده داشتند که دیگران نباید مانع ما شوند و به خاطر دیگران نباید خود را از چیزی محروم کنیم. نتیجه ی حرف آنان این شد که مانند سگ بین مردم رفت و آمد می کردند، از هیچ عملی چه در خلوت و چه در ملاء عام ابا نداشتند. در واقع همه ی قیود و حدودی که مردم در زندگانی اجتماعی به آن مقید شده اند، ترک کرده، حالت طبیعی را پیشنهاد ساخته بودند^۱ و اصلاً حیا نزد آنان جایگاهی نداشت. این بدان خاطر بود که آن ها در تقابل بین آزادی انسان و کرامت او، آزادی را ترجیح می دادند. الان همین تفکر در غرب رایج است. اما اسلام محور ارزش ها را کرامت انسان می داند و هر فعلی را که منافی با آن باشد، مذموم می شمرد.

یکی از نقاط کلیدی که ارزش های اسلامی را از ارزش های غربی جدا می کند، حیاست. حیا مرزی است که انسان آزادی خودش را محدود می کند تا کرامت او لکه دار نشود؛ مثلاً انسان وقتی وارد حوزه یا دانشگاه می شود، به خاطر حفظ شؤونات خود، بعضی از رفتارهای عوامانه را انجام نمی دهد.

۴. حیا و ادب

ادب و حیا درهای بسته را باز می کند و بی ادبی درهای باز را می بندد. بر بی ادب راه بسته است. ادب، آمادگی و استحقاق می آورد. شخص با ادب به زمین ها، به آسمان ها و به خوبان خدا راه پیدا می کند. ادب، از ولایت گرفته شده است. ادب زبان، ذکر است. ادب بدن، روزه است. ادب مال، زکات است... آداب شرع همین ادب هاست. هر چه محبت بیشتر شود فادب بیشتر می شود. باید آن قدر ادب ورزید تا محبت طلوع کند. وقتی محبت طلوع کرد فادب کنار می رود. «بین الاحباب تسقط الآداب» یعنی با هم یگانه می شوند. این جاست که عبد کار خدا را می کند و خدا کار عبد را.

ائمه آرزو دارند که ما با ادب باشیم و آزار نرسانیم، تا پهلوی ما بنشینند. اگر ما یک خرده با حیا و با ادب باشیم، ائمه خدا را توی ما می بینند.^۱

در میان صفات و خصائص اخلاقی آن چنان که حیا در نمایان ساختن و هر چه بارزتر کردن ادب انسان مهم است، خصوصیت دیگری چنین اهمیتی ندارد. چنان چه دو واژه ای «با حیا» و «با ادب» در بسیاری موارد به جای یکدیگر استفاده می شوند و شاخص اصلی مؤدب بودن افراد، با حیا بودن آن ها می باشد.

۵. عفت و پاکدامنی

ایمان رابطه تنگاتنگی با عفت دارد، چون عفت، پرهیز از گرایش های حرام، به ویژه در زمینه های جنسی و مالی است. استمرار حیا، آدمی را به عفت و پاکدامنی سوق می دهد. از این رو در ادبیات مذهبی، واژه عفت و حیا در کنار هم به کار رفته است. در برخی از روایات، عفت ورزی پس از با حیا بودن مطرح شده است و این، هم نشان دهنده تقدّم رتبی حیا بر عفت و هم نشان دهنده تقدّم عملی حیا بر عفت است؛ یعنی کسی که به حیا آراسته شود به عفت هم آراسته خواهد شد.

۱ - مهدی طیب، مصباح الهدی (سخنان مرحوم حاج آقا دولابی)، بی تا: بی جا، صص ۳۷۳ - ۳۷۴.

در حقیقت عفت و پاکدامنی همانند پرده ی آخری است که بواسطه ی دو پرده ی دیگر یعنی حجاب و حیا محافظت می شود. بدین معنا که ابتدا از حیای زن کاسته می شود، سپس حجاب او سست می گردد و نهایتاً بی عفتی دامنگیرش می شود. در حدیث آمده است: «پیش درآمد عفت و پاکدامنی، داشتن حیاست»^۱

عفت در روایات از چنان اهمیتی برخوردار است که آن را بهترین اعمال شمرده اند. امام باقر (علیه السلام) می فرماید: «خداوند با چیزی برتر و والاتر از پاکدامنی شکم و شهوت عبادت نشده است»^۲

چرا که بی عفتی گویای بی ارزشی یک فرد است و آیا فرومایه تر از کسی که خود فروشی می کند و جسم و جان خویش را در اختیار دیگران قرار می دهد، وجود دارد؟!

هویت و شخصیت خانواده آن چنان در گرو پاکدامنی و عفت است که خداوند می فرماید: «آنان که راهی برای ازدواج نمی یابند، عفاف و پاکدامنی پیشه سازند تا خداوند از فضل و رحمت خویش آنان را بی نیاز گرداند»^۳

جامعه ی سالم در دامن مادران پاکدامن و عفیف شکل می گیرد . چنان که در حدیث آمده است: خوشا به سعادت کسی که مادرش عفیف و پاکدامن باشد.^۴

رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) بهترین زنان را، زنان پاکدامن می دانند.^۵

۱ - «سَبَبُ الْعِفَّةِ الْحَيَاءُ»؛ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۷.

۲ - «مَا عُبِدَ اللَّهُ بِشَيْءٍ أَفْضَلَ مِنْ عِفَّةِ بَطْنٍ وَ فَرْجٍ»؛ علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار، چاپ دوم، نجف: المكتبة الحیدریة، ۱۳۸۵، ص ۱۵۸.

۳ - «وَلَيْسَتْ عِفَّةُ الَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّى يُعْنِيَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ»؛

۴ - «طُوبَى لِمَنْ كَانَتْ أُمُّهُ عَفِيفَةً»؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، همان، ج ۵، ص ۲۸۵.

۵ - «خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْعَفِيفَةُ الْعَلِمَةُ»؛ محمد بن حسن حر عاملی، همان، ج ۲۰، ص ۳۰.

زنان پاکدامن حتی در نگاه مردان بی بند و بار و چشم چران نیز مورد احترام هستند، چرا که عفاف، زینت زنان است و این مسأله رمز تأکید بر عفت و پاکدامنی زن است. به تعبیر مقام معظم رهبری «عفت در زن» وسیله ای برای تعالی و تکریم شخصیت زن در چشم دیگران حتی در چشم خود مردان شهوتران و بی بندوبار است، ... عفاف مخصوص زنان نیست، مردان نیز بایستی عقیف باشند؛ منتها چون در جامعه مرد به خاطر قدرت جسمانی می تواند به زن ظلم کند و برخلاف تمایل زن رفتار نماید، روی عفت زن بیشتر تکیه و احتیاط شده است.^۱

اوج ارزش و شأن انسان پاکدامن حتی فراتر از مجاهد فی سبیل الله است. چنان که در این سخن حضرت علی (علیه السلام) جلوه گر: «پاداش رزمنده ی شهید در راه خداوند بالاتر از پاداش انسان پاکدامنی نیست که توان انجام گناه را دارد، ولی خود را آلوده نمی سازد. انسان پاکدامن نزدیک است که فرشته ای از فرشتگان الهی گردد.»^۲

شایان توجه است که عفت حد وسط میان شهوترانی و هواپرستی با خمودی، بی حرکتی و مرده دلی است و همان گونه که هر یک از اوصاف ناپسند غیر انسانی دارای آثار شوم و ناگواری هستند، از فضایل اخلاقی نیز آثار نیک حسنات و برکاتی سرچشمه می گیرد که نمایانگر روح ملکوتی صاحب آن ها است. برخی از آثار عفت و پاکدامنی عبارت است از: «وقار، سخاوت، صبر، حیا، آرامش، سازش، رهیافتگی، نرمخویی، نظم و قناعت»، که در این بین حیا اولین قوه ی منرج در عفت می باشد.^۳

۱ - امیر حسین بانکی پور فرد، آئینه زن (مجموعه موضوعی سخنان مقام معظم رهبری)، صص ۲۲۳ و ۲۲۸
۲ «مَا الْمُجَاهِدُ الشَّهِيدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمَ أَجْرًا مِنْ قَدَرِ فَعَفٍ؛ لَكَادَ الْعَفِيفُ أَنْ يَكُونَ مَلَكًا مِنَ الْمَلَائِكَةِ»؛ عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغة لابن ابی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، قم: مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۳۱.

۳ - بنصرت بیگم امین، اخلاق و راه سعادت، بی جا: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰، ص ۴۰.

۶. منشأ صفات اخلاقی دیگر

حیا باعث می شود انسان با هیچ کس رفتار ناپسند نداشته باشد.^۱ لذا منشأ صفات اخلاقی و ثمرات زیاد دیگری است که از آن جمله می توان موارد زیر را از روایات^۲ به دست آورد: نرمخویی، رأفت، رحمت، بشاش بودن، رغبت، بازداري از گناه، ورع، خوش خلقی، تندرستی، دوری از پلیدی، گشاده رویی، گذشت و جوانمردی، ترحم بر توده های مردم، ناظر دیدن خداوند، سلامت از تمامی بلایای دنیا و آخرت، پرهیز از شر و پلیدی، رسیدن به هدف و غایت خویش، نیکنامی در میان مردم، متانت، وقار و ... علاوه بر این موارد در روایت زیبایی از امام صادق (علیه السلام) ضمن بیان اهمیت حیا، آثار اخلاقی مترتب بر آن بیان می گردد: ای مفضل! به آن چیزی که تنها به انسان اختصاص یافته است بنگر، این خوی که گرانبمایه و غنایی زائد الوصف دارد.^۳

با شرم و حیا و ترک گناه، انسان به کرامت حقیقی خود دست می یابد. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «از سخن هیچ کس راضی نشو، مگر این که از کارش راضی شوی و از کار کسی راضی مشو، مگر این که از عقلش خشنود باشی و از عقل او راضی مشو، مگر این که از حیای او راضی باشی، زیرا در طبیعت انسان، کرامت و پستی قرار داده شده است. اگر حیا نزد انسان قوی باشد، کرامت و بزرگ منشی نزدش قوی خواهد بود و اگر حیا نزد او ضعیف باشد، ذلت و پستی اش زیاد خواهد بود.»^۴

۱ «وَمِنْ حَيَاتِهِ أَنْ لَا يَلْقَى أَحَدًا بِمَا يَكْرَهُ»؛ حسین بن محمد بن حسن بن نصر حلوانی، نزهة الناظر و تنبيه

الخاطر، قم: مدرسة الإمام المهدي عجل الله تعالى فرجه الشريف، ۱۴۰۸ ق، ص ۴۴.

۲ - عبدالواحد تمیمی آمدی، همان، باب حیا.

۳ - مفضل بن عمر، توحيد المفضل، کاظم مظفر، چاپ سوم، قم: داوری، بی تا، ص ۷۹.

۴ - عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۲، ص ۳۱۰.

یکی از مسائل که باعث می گردد، علاقه انسانها به یکدیگر کم شود و یا افول نماید، آگاه شدن از عیوب و نواقص یکدیگر است، به گونه ای که حتی ممکن است، این مسأله، انسان ها را دچار تنفر و بیزاری نسبت به یکدیگر نماید، تا آنجا که مرده یکدیگر را نیز دفن نمایند، چنانچه از امیرالمؤمنان علی (علیه السلام) نقل شده که اگر عیوب شما بر یکدیگر آشکار می شد، بدن یکدیگر را به خاک نمی سپردید.^۱ اما حیا باعث ایجاد الفت و محبت بین انسان ها می گردد؛ چرا که عیوب انسان با حیا مخفی نگه داشته و او را زینت می دهد و در نزد دیگران او را دوست داشتنی جلوه می دهد. در این رابطه از جانب پروردگار عالم، در حدیثی - موسوم به حدیث قدسی - آمده است: بنده من! همانا تو هنگامی که از من حیا نمائی، عیوبت را از یاد مردم می برم و گناهانت را از یاد جای جای زمین می برم و لغزشهایت را از نامه (اعمال) محو می گردانم و در روز قیامت، در حساب تو، دقت و خرده بینی نخواهم داشت (تو را مورد باز خواست و باز جوئی قرار نخواهم داد).^۲ حیا، همچون لباسی است که عیوب مردم را می پوشاند، چنانچه طبق فرمایش امیر المؤمنین (علیه السلام) نتیجه پوشیدن لباس حیا، مخفی ماندن عیوب آدمی بر مردم می باشد^۳ و باعث می گردد که نواقص و زشتیهای انسان در دید آنان قرار نگیرد.^۴ حیا، سراسر خیر است و جز خیر به ارمغان نمی آورد؛ چرا که وقتی، مرد، با حیا گردید، حیائش از مخلوقات، به او اجازه نمی دهد که به هیچ یک از زشتیها آلوده گردد، چه رسد به این که از

۱ - «لو تکاشفتم ما تدافتم»؛ عبد الحمید بن هبه الله ابن ابی الحدید، همان، ج ۵، ص ۱۴۵.

۲ - «عبدی انک إذا استحیت منی، أنسیت الناس عیوبک و بقاع الأرض ذنوبک و محوت من الکتاب زلاتک و لا أناشک بالحساب يوم القيامة»؛ حسن بن محمد دیلمی، إرشاد القلوب، عبد الحسین رضایی، ج ۱، چاپ سوم، تهران: اسلامیه، ۱۳۷۷ ش، ص ۱۱۱.

۳ - «من کساه الحياء ثوبه خفی علی الناس عیبه»؛ حسن بن علی ابن شعبه حرانی، همان، ص ۹۸.

۴ - «من کساه الحياء ثوبه لم یر الناس عیبه»؛ محمدباقر مجلسی، همان، ج ۱۲، ص ۱۶۷.

خدای (عزوجل) شرم داشته باشد.^۱ همانگونه که عمل قبیح، چهره زشتی از انسان عرضه می کند، برعکس آن، حیا از زشتی و شرم از عمل قبیح، او را آراسته ساخته و در نظرها ارزش و اعتبار می بخشد در این رابطه رسول گرامی اسلام (صلوات الله علیه وآله) فرمودند: هرگز عمل قبیح و زشتی در چیزی واقع نگردد، مگر آنکه آن چیز را زشت گرداند و هرگز حیا در چیزی واقع نشود، مگر آنکه آن را آراسته سازد.^۲

۳،۱،۴. تسلط بر نفس

پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله وسلم) در وصف مؤمن می فرمایند: «به سبب تکریم و حیا از خداوند، بر نفس خود مسلط است».^۳

حیا در زمره ی مهار کننده ها و تنظیم کننده ها است و آن چه آن را برجسته تر از دیگر کنترل کننده ها می کند، این است که این کنترل و تنظیم خود، نه بر پایه ی ترس است و نه بر پایه ی طمع. خود تنظیمی بر پایه ی ترس را می توان از نوع بردگی نامید و خود تنظیمی از نوع طمع را از نوع سوداگری. نوع دیگری از خود تنظیمی که بر پایه ی کرامت خود و تجلیل خداوند و رعایت حرمت اوست، حیا نام دارد و می توان آن را از نوع آزادگی نامید.

۱ «قال رسول الله (صلی الله علیه و آله): الحياء خير كله، الحياء لا ياتي الا بالخير فإن الرجل اذا كان حيا لم يرخص حياته من الخلق في شيء من الفواحش فضلا عن الحياء من الله»؛ محمد باقر بن محمد تقی مجلسی، همان، ج ۸، ص ۱۸۷.

۲ «ما كان الفحش في شيء قط الا شانه و لا كان الحياء في شيء قط الا زانه»؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۷، ص ۲۱۰.

۳ - «نفسه وهواه مقهورتان تحت سلطان تعظیم الله والحیائی منه»؛ محمد باقر مجلسی، همان، ج ۶۸، ص ۳۳۴.

کوتاه سخن این که حیا صفتی است بر مبنای تکریم و احترام که بر دیگر محرک های خود تنظیمی برتری دارد. حیا، تربیت بدون ترس و طمع است.^۱ اگر کسی طالب مرتبه و وصول به درجه عالیه و فوز به جوایز و عطایای خداوند باشد هر آینه راه وصول و ریاضت و سلوک همین [مراقبه] است لاغیر. لکن باید دانسته شود که مراقبت نمودن محاسبه را می باید. یعنی آن که هر روزه وقتی برای خود قرار دهد و وقت عصر که آخر روز است بهتر است و محاسبه نفس خود را در تمام حرکات و سکونات و خطر بنماید. پس اگر همه را طاعت و موافق رضای خداوند بوده است و کرده است، هر آینه، توفیق را از خداوند بداند و به عوض عجب و فخر و از خود دیدن و از خود رضا شدن، تواضع و شکر و از خدا دیدن و از خدا رضا شدن به عمل آرد و تضرع نماید که خداوند این حالت و توفیق و هدایت را از آن سلب نفرماید.

و اگر بعضی از [اعمال وی] معصیت و برخلاف رضای خداوند است، پس نفس را موعظه بنماید و به عوض آنها نفس را امر به طاعات و کفارات بنماید تا آن که متأدب و منزجر گردد و معلوم نماید که سبب صدور این معصیت چه بوده است. و بعد از یافتن سبب آن در صدد قلع و قمع آن برآید و متذکر باشد که فردا روی به آن سبب نیارد، و هر روز به این منوال که از صبح تا شام به مراقبت و در عصر به محاسبه مشغول باشد عمل نماید.

۳،۱،۵. عامل بهره بری و کامیابی

امام صادق (علیه السلام) فرمودند: پنج چیز است که اگر در کسی نباشد، بهره ی زیادی در او نیست: دین و عقل و حیا و خوش اخلاقی و ادب.^۱ روایت مشابهی نیز در این باره آمده است که چند خصیصه ی اخلاقی شرط کامیابی است: وفای به عهد، تدبیر، حیا، حسن خلق و آزادگی که کانون صفات دیگر است.^۲ این پنج ویژگی عامل لذت بردن انسان از زندگی است و کامیابی او را به همراه خواهد داشت. به قول یک نویسنده فرانسوی، حیا تنها رسم و آیینی است که چیزی جز سعادت به بار نمی آورد.

عوف بن کنانه کلبی که جزء معمرین بود و سیصد سال عمر کرد، قبل از مرگش فرزندان را جمع نمود و وصیت مفصلی کرد. از جمله گفت: مقامات عالی و والا را با بخشش و ادب و همنشینی با اهل فضیلت و حیا به دست آورید.^۳

۳،۱،۶. زینت بخش ترین مردم

آدمی دارای حیثیت و آبروست و مسلما میل دارد در نگهداری حیثیت و شخصیت خود نهایت کوشش را به عمل بیاورد. مادامی که تقاضا و خواهشی از کسی کرده و دست ذلت به جانب کسی دراز ننموده آبروی او محفوظ است و خود او با عظمت و هیبت جلوه می کند ولی وقتی که خواهشی کرد خود را کوچک نموده و آن ابهت را از دست داده است منتها طرفی که از او خواهشی کرده اگر شخص بزرگ و شرافتمندی است بدون اینکه به این و آن بگوید در صورت امکان، تقاضای او را

۱ «خَمْسٌ مَنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَنْتَعٌ... الدِّينُ وَالْعَقْلُ وَالْحَيَاءُ وَحُسْنُ الْخُلُقِ وَحَسَنُ الْأَدَبِ»؛ حسن بن علی

ابن شعبه حرانی، همان، ص ۴۴۶.

۲ «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهَا، فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتَعٌ أَوَّلُهَا الْوَفَاءُ، وَالثَّانِيَةُ التَّدْبِيرُ وَالثَّلَاثَةُ الْحَيَاءُ وَالرَّابِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ، الْحُرِّيَّةُ»؛ محمدبن علی ابن بابویه، الخصال، همان، ج ۱، ص ۲۸۴.

۳ - محمدباقر مجلسی، بحارالانوار، همان، ج ۵۱، ص ۲۴۲

می‌پذیرد، و در نتیجه، خواهش‌کننده به مقصود خود رسیده و فقط نزد یک نفر با شان و شرافت خود را کوچک کرده است، و البته کوچکی در برابر بزرگ‌منشان آن هم در مورد لزوم، قابل تحمل است و چندان بر طبع دشوار نیست، اما چنانچه طرف، آدم فرومایه و بیمقداری باشد، یا خواهش او را اصلاً عملی نمی‌کند و یا اگر بکند ممکن است جریان حاجتمندی او را نقل مجالس ساخته و برای خودنمایی سر و و صدا راه بیندازد و بالنتیجه تقاضاکننده یا به مقصود نرسیده و یا نزد عده‌ای خفیف و سبک گردد.

۳،۱،۷. آبرودارترین فرد نزد خداوند

علی (علیه السلام) می‌فرماید روزی خدمت رسول خدا (صلی الله علیه وآله وسلم) رسیدیم از آن حضرت خواستم تا از خداوند برای من طلب مغفرت نماید. حضرت فرمود: چنین خواهم کرد آنگاه حضرت برخاست و نمازگزارد سپس دست هایش را به دعا برداشت آنگاه شنیدم که به خداوند عرض کرد پروردگارا تو را به مقام و قرب و منزلت علی سوگند می‌دهم که حی را مشمول عفو و غفران خود سازی. گفتم ای رسول خدا این چه دعایی است؟ (چرا خداوند را به حق من سوگند دادی) حضرت فرمود: یا علی مگر کسی در پیشگاه خداوند آبرودارتر و گرامی‌تر هست تا او را شفیع درگاهش کنم.

«و اکرم نفسک عن کل دنیه و ان ساقبتک الی الرغائب فانک لن تعترض بماتبذل من نفسک عوضاً»^۱ شخصیت خویشتن را از هر گونه پستی محترم شمرده و از زبونی نگه دار هر چندتن در دادن به پستی تو را به تمنیات و خواسته‌هایت برساند چه آنکه هرگز برای سرمایه‌ی از دست داده‌ی شرافت و کرامت نفس خود عوضی به دست نخواهی آورد.»

۱ - مسعود بن عیسی ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۱، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق، ص ۷۲.

راستی فرازهای فوق وصایای حیات بخش و همیشه جاویدی هستند که هرگز فرسوده و بی فروغ نخواهد شد.

در منطق امیرالمومنان بهترین سرمایه‌ی انسان عزت و کرامت نفس اوست شخصیت انسانی ارزشی است که هیچ چیز جایگزین آن نخواهد شد و هیچ نعمت و سرمایه‌ای با آن برابری نخواهد کرد. کسانی که برای رسیدن به مال و یا مقام و منصبی تن به پستی داده و شرافت نفس خود را از دست می‌دهند و یا به چاپلوس و مداحیهای بی حساب اقدام می‌کنند امکان دارد که به خواسته‌ی پست و مراد مادی خود برسند و به رغائب، عطایا و اهداف بی‌ارزش دنیوی دست بیابند ولی گوهر گرانبهای کرامت نفس را که از دست داده‌اند قابل جبران نیست و میلیون‌ها برابر آنچه که به دست آورده‌اند جای آن را پر نخواهد کرد.

یکی از دوستان می گفت دو نفر در هواپیما با ما بودند غذا که خوردیم حس کردم دو تا سینی را زیر صندلی جا دادند من دانستم که می‌خواهند سینی هواپیما را بردارند گفتم آقایان مثل اینکه سینی‌ها زیر صندلی افتاد گفتند بلی ببخشید که از دستمان افتاد... و بالاخره دامادم بعد از لحظاتی چند گفت دو تا سینی را در کیفهای خود جادادند و سر کیف را بستند.

اکنون کلام امیرالمومنین (علیه السلام) به خوبی تداعی میشود آیا دو تا سینی و دو میلیون سینی ارزش دارد که شخصیت و کرامت نفس انسان از دست برود و انسان، فرومایه، پست و زبون گردد؟ راستی همه بدانیم که رسیدن به دنیا با دروغ گفتن، تملق و پشت هم اندازی و بازی با حیثیات افراد، گرایش به پستی و دنائت است و آنچه که از دست انسان می‌رود به مراتب بیشتر از آن چیزی است که از این راهها به دست می‌آید.

«وَلَا تَجْعَلْ عَرْضَكَ غَرَضًا لِنِيَالِ الْقَوْلِ؛^۱ آبرویت را آماج تیرهای گفتار قرار مده.»

پیامبر فرمودند: «فحش و ناسزا گویی در هر چه باش از ارزش آن می کاهد و حیا در هر چه باشد زینت بخش آن است.»

خداوند انسان را با شخصیت آفریده است: «و مافزندان آدم را گرامی داشتیم»^۱ انسان موظف است که آبروی خود را حفظ کند. یکی از مؤثرترین عوامل برای حفظ آبروی انسان حیاست. این جمله منسوب به انوشیروان است که می گفت: اگر می خواهی با آبرو باشی، آزرم پیشه کن.^۲

۳, ۱, ۸. انجام خوبی ها

حیا سراسر خیر است و جز خیر را به ثمر نمی رساند. اگر انسان با حیا باشد، علاوه بر حیای از خداوند هرگز حیای خویش از مردم را به بهای اندک یکی از محرمات نمی فروشد.^۳

انسان در بعضی از اعمال که دقت می کند، می بیند در عین حالی که موجب خیر و سعادت هستند، اما تفاله ها و ناخالصی هایی هم دارند؛ مانند دارویی که انسان مصرف می کند، اگرچه در جهت بهبودی بیماری اش مؤثر است، اما عوارض جانبی هم دارد. اما پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) تضمین کرده اند که حیا جز به بار نمی آورد؛ چرا که نور محض است.

سماحت به معنای جود و کرم و مساهله نمودن در عطیه است و بذل نمودن به دل خوشی است چیزهایی [را] که واجب نباشد. و از این جاست که در احادیث وارد شده است که: «السَّامِحَةُ الْبَذْلُ»

۱ - «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ»؛ اسراء (۱۷)، آیه ۷۰.

۲ - علی اکبر دهخدا، همان، ج ۲، ص ۹۰.

۳ - «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ يَعْنِي أَنَّ الْحَيَاءَ يَكْفِي ذَا الدِّينِ وَمَنْ دِيمَ لَهُ عَنِ الْقَبِيحِ فَهُوَ جَمَاعٌ جَمِيلٌ»

فِي الْعُسْرِ وَالْيُسْرِ» سماحت آن است که در حال عُسْر و تنگی و یُسْر و فراخی هر دو، بذل و عطا بنماید.

بسیاری از خوبی‌ها از آثار حیاست. امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: اگر تأثیر شرم و حیا نبود، احترام مهمان و وفای به عهد مراعات نمی‌شد. اگر حیا نبود، در قضای حوایج و جلب نیکی‌ها و اجتناب از بدی‌ها اقدامی صورت نمی‌گرفت. بسیاری از فرایض، در پرتو حیا جامه عمل می‌پوشد، زیرا بعضی از مردم اگر حیا نبود و از ملامت دیگران نمی‌ترسیدند، مراعات حق پدر و مادر و ارحام خود را نمی‌کردند و اگر حیا نبود، امانت‌های مردم را رد نمی‌نمودند و از هیچ عمل منافعی با عفت، چشم‌پوشی نمی‌کردند.^۱

حضرت علی (علیه السلام) فرمودند: «حیا کلید همه خوبیها و زیباییهاست.»^۲

۳,۱,۹. مسبب و کانون زیبایی‌ها

مطلب دیگر این که انسان بالفطره می‌خواهد زیبایی‌های خود را به تصویر بکشد. حال سؤالی مطرح می‌شود و آن این که این حیایی که در مورد آن صحبت شد، آیا مانع تصویر کشیدن زیبایی می‌شود یا نه؟

۱ «الْحَيَاءُ خَيْرٌ كُلُّهُ. الْحَيَاءُ لَا يَأْتِي إِلَّا بِخَيْرٍ فَإِنَّ الرَّجُلَ إِذَا كَانَ حَيًّا لَمْ يَرْخَصْ حَيَاؤُهُ مِنَ الْخَلْقِ فِي شَيْءٍ مِنَ الْفَوَاحِشِ فَضْلًا عَنِ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ»؛ مسعود بن عیسی ورام ابن ابی فراس، مجموعه ورام، ج ۲، قم: مکتبه فقیهه، ۱۴۱۰ق، ص ۴۰۹.

۲ - الْحَيَاءُ مِفْتَاحُ كُلِّ الْخَيْرِ» عبد الواحد، آمدی؛ عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۷.

در نگاه اول شاید به ذهن ما خطور کند که حیا دیگر جایی برای عرضه کردن جمال و زیبایی نمی ماند. اما نگاه اهل بیت (علیه السلام) به این قضیه طور دیگری است. پیامبر فرمودند: حیا کانون تمامی زیبایی هسات و امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) در سفارش به فرزندشان امام حسن (علیه السلام) می فرمایند: «حیا علت و راه رسیدن به هر زیبایی است»^۱ با حیا می توان زیبایی آفرینی کرد. حیا موجب نمی شود که زیبایی ها مخفی و یا زشت شود بلکه باعث می شود زیبایی ها در جایگاه خود ارزشمند جلوه کند و لگدمال نشود.

بی حیایی علاوه بر آن که خود صفتی زشت است، سایر صفات زشت انسان را هم هویدا می کند. حیا به انسان زیبایی و جمال غیر قابل وصفی را ارزانی می کند و آن چنان شکوهی به انسان می بخشد که انسان جرأت خیره شدن به این افراد را پیدا نمی کند. در دوران معاصر، امام خمینی (ره) اینگونه بودند. چهره ی ایشان آن چنان زیبا و دلربا بود که کسی توان خیره شدن به ایشان را نداشت. حیا، جمال جلال الهی را در هم می آمیزد و چنان نوری به انسان می دهد که نه تنها در آخرت، بلکه در دنیا نیز فرد را به سوی سعادت و کامیابی سوق می دهد.

مانع کارهای زشت: حضرت علی (علیه السلام) می فرمایند:

«الْحَيَاءُ يَصُدُّ عَنْ فِعْلِ الْقَبِيحِ»^۲ شرم از فعل قبیح منع می کند.

یعنی شرم از حق تعالی هر که را باشد مانع شود او را از کردن قبیح و هر که مرتکب قبیحی شود نشان این است که شرم ندارد از حق تعالی بلکه هر که را شرم از خلق نیز باشد مانع شود او را از کردن بسیاری از قبايح.

۱ - همان.

۲ - عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۷.

۳,۲. آثار اخروی حیا

۳,۲,۱. امیدواری

کسی که حیا داشته باشد، هر چند منافق باشد، جای امیدواری هست؛ چرا که پیامبر (صلی الله علیه و آله وسلم) فرمودند: به منافق تا وقتی که اهل حیاست، امیدوارم.^۱

۳,۲,۲. ترغیب به کمال و قبولی عمل

در اعمال عبادی بین صحت عمل و قبولی عمل فرق است. صحت عمل همان رعایت حداقل هاست ولی آثار عمل وقتی است که به آن حداقل ها اکتفا نشود.

ائمه ی اطهار (علیه السلام) برای ترغیب اصحابشان به رسیدن به آن فضائل گاهی از حیا بهره می گرفتند. به طور نمونه در مورد روزه خداوند بر هر عضوی حقی برای روزه داری قرار داده است. هر که حق آن را به جای آورد، روزه دار واقعی است. و هر که بخشی از آن را ترک کند، به میزان آنچه ترک کرده است، از فضیلت روزه داری او کاسته می گردد.

۳,۲,۲. پاکی از گناهان

خداوند به داوود وحی نمود که اگر بنده ی مؤمن من گناهی مرتکب شود و سپس باز گردد و از آن گناه توبه کند و به هنگام یادآوردن آن گناه از من شرمسار گردد، من گناه او را خواهم بخشید و آن

گناه را از یاد کاتبان اعمال انسان خواهم برد و گناه او را به نیکی و حسنه مبدل خواهم ساخت و به گناه او بی تفاوت خواهم بود و من مهربان ترین مهربانانم.^۱

برخی ویژگی های اخلاقی وجود دارد که استادان اخلاق نیز بر روی آن ها تأکید می ورزند و چنین بیان می کنند که اگر کسی معصیت و گناهی از او سر بزند و برخی فضائل اخلاقی را نیز دارا باشد، این گناهان به او آسیب نخواهد رساند. بیان شده است که برخی ویژگی های اخلاقی پیکره ی روح ما را تشکیل می دهند و اعمال، حکم لباس روح را دارند. این پیکره به شکلی است که اعمال زشت و ناپسند با آن سازگار و همگون نیست. بدین خاطر این ویژگی های اخلاقی سبب می شود که این جامه های نامناسب به پیکره ی روح لطمه ای وارد نسازد و این بدین علت است که آن صفات باعث توبه ی انسان می گردند و آمرزش خداوند جلو تأثیر آن گناه را می گیرد و لطمه ی آن را جبران می کند.

گناه به عوامل بسیاری بستگی دارد. گاهی گناه به سبب عوامل و انگیزه های محیطی در ما رخنه کرده است، گاهی شرایط خانواده و گاهی عوامل وراثتی و ژنتیک. اگر کسی این توان و قدرت را داشته باشد که این صفات را در وجود خود حفظ نماید، خود به خود گناهان و نعصیت های او محو خواهد گردید. البته نباید از این مسأله غافل ماند که گاهی اصرار بر گناه به همان صفات لطمه می زند و دیگر خاصیت جبران کنندگی کم رنگ می شود؛ لذا در هر حال باید از گناه ولو اندک دوری کرد.

۱ - محمد بن علی ابن بابویه، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق، ص ۲۵۷.

کسی که با حیاست، در نامه ی اعمالش گناهی به ثبت نمی رسد. در روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) آمده است: فرشته ای سمت راست تو قرار دارد که کارهای نیکت را می نویسد و فرشته ای سمت چپ تو قرار دارد که کارهای بدت را می نویسد.

هنگامی که کار نیکی انجام دهی، فرشته ی سمت راست ده برابر برایت می نویسد و هنگامی که گناهی مرتکب می شوی، فرشته ی سمت چپ به فرشته ی سمت راست می گوید: بنویسم؟ او جواب دهد: ممکن است توبه کند. این کار سه مرتبه تکرار می شود. پس از آن به او می گوید: بله بنویس. خدا ما را از دست او رها کند. چه بد همنشینی است و چقدر مراقبت و حیایش از خداوند کم است.^۱

کسی که با حیاست، لحظه ای گناه می کند که از یاد خدا غافل شده باشد. موقعی که ذهنش متوجه خدا گردد، دیگر گناهی از او سر نمی زند. اگر گناهی از او سر زد به یکباره بیدار می شود و به خود می آید و حیای از خداوند در وجود او زنده می شود و شرمسار و خجلت زده می شود و همین شرمندگی و شرمساری توبه است.

گناه برای برخی افراد همانند گرد و غبار است و برای برخی حکم آلودگی و چرک را دارد. پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) می فرماید: «دل من را غبار فرا می گیرد برای همین من روزانه هفتاد مرتبه استغفار می کنم»^۲ انسان با حیا غبار بدن خویش (گناهان) را با تکانی (استغفار) از میان می برد.

یکی از عوامل کنترل غریزه جنسی، حیاست. حیا نیروی بازدارنده از زشتی ها و گناهانی است که با آبرو و حیثیت انسان مرتبط است. امام علی (علیه السلام) می فرماید: «هر کس لباس حیا بپوشد، مردم عیب او را نمی بینند»^۱

۱ - همان.

۲ مجلسی، محمد باقر، بحار الانوار، ج ۱۱، بیروت: موسسه الوفا، ۱۴۰۴، ص ۳۴۷.

در روایتی از علی (علیه السلام) است که فرمودند: «الْحَيَاءُ مِنَ اللَّهِ يَمْحُو كَثِيرًا مِنَ الْخَطَايَا» چه تعبیر زیبایی است. حیا از خدا، موجب می شود آثار سوء بسیاری از گناهان از انسان برطرف شود.

عفت و پاکدامنی: ایمان رابطه تنگاتنگی با عفت دارد، چون عفت، پرهیز از گرایش های حرام، به ویژه در زمینه های جنسی و مالی است. استمرار حیا، آدمی را به عفت و پاکدامنی سوق می دهد. از این رو در ادبیات مذهبی، واژه عفت و حیا در کنار هم به کار رفته است. امام علی (علیه السلام) می فرماید:

«علي قدر الحياء تكون العفة؛^۲ میزان عفت به میزان حیاست.»

در برخی از روایات، عفت ورزی پس از با حیا بودن مطرح شده است و این، هم نشان دهنده تقدّم رتبی حیا بر عفت و هم نشان دهنده تقدّم عملی حیا بر عفت است؛ یعنی کسی که به حیا آراسته شود به عفت هم آراسته خواهد شد.

۱ - علی بن حسن طبرسی، مشکاة الأنوار، عبد الله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دار الثقلین، ۱۳۷۹ ش، ص ۴۹۳.

۲ - عبد الواحد بن محمد تمیمی آمدی، همان، ص ۲۵۶.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفته شد می توان نتیجه گرفت که:

۱. حیا نوری است که جوهرش جلودار و پیشگام ایمان است و توضیح و تفسیرش، بازدارندگی و توقف نزد هر چیزی است که توحید و معرفت، آن را انکار نماید.
۲. حیا از جنبه های مختلف با برخی مفاهیم، ارتباطی تنگاتنگ دارد. این ارتباط لزوما ارتباط مفهومی از نوع مترادف و متضاد نیست، بلکه نشان دهنده ی قرب و نزدیکی این مفاهیم به یکدیگر است. از جمله این مفاهیم که در معارف علوی به آن اشاره شده است: تقوی، زهد، غیرت، خجالت، و....
۳. قرآن و نهج البلاغه، به عنوان کتاب هدایت بشریت، الگویی تمام عیار از حیای در گفتار است. علاوه بر آن ، پرداختن به حیا به عناوین مختلف نشان از جایگاه رفیع این کرامت اخلاقی در فرهنگ قرآن و نهج البلاغه دارد.

۴. شرم و حیاء، در کلام علوی دارای اقسامی است که برخی از اقسام آن، مثبت و ارزنده و برخی از آن، مذموم و مورد نکوهش است.

۵. از جمله جلوه های حیا، حیا در گفتار، در رفتار، کردار، پوشش و غیره می توان اشاره نمود.

۶. حیا یک امر قلبی است که در اعمال، گفتار و حتی پوشش انسان ظهور می یابد و باعث دوری انسان از اعمال زشت عرفی و شرعی می گردد و با گسترش آن در سطح جامعه، آثار مثبت و برکاتدنیوی و اخروی زیادی را چه برای فرد و چه برای جامعه به ارمغان می آورد.

۷. حیا جزئی از فطرت است و تنها باید ظهور کند نه اینکه به وجود آید. ظهور حیا مترتب عواملی است همچون عقل، ایمان، اعتقاد به علم الهی و موانع ظهور آن هم شامل مواردی است که جهل، عدم تکرار، شکسته شدن حرمت.

منابع

- قرآن کریم
- نهج البلاغه

کتاب فارسی

۳. ابن ابی ذر، مهدی، علم اخلاق اسلامی (ترجمه کتاب جامع السعادات)، جلال الدین مجتبی، ج ۴، تهران: حکمت، ۱۳۷۷.
۴. ابن بابویه، محمد بن علی، علل الشرایع، ج ۱، قم: کتاب فروشی داوری، ۱۳۸۵.
۵. اصفهانی، نصرت بیگم امین، اخلاق و راه سعادت، تهران: نهضت زنان مسلمان، ۱۳۶۰.
۶. بحرانی، هاشم بن سلیمان، البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه بعثه، ۱۳۷۴ ش.

۷. پاینده، ابو القاسم، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول (صلی الله علیه و آله وسلم))، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ ش.
۸. پسندیده، عباس، غنچه های شرم، قم: دارالحديث، ۱۳۹۲.
۹. دورانت، ویل، لذات فلسفه، عباس زریاب، چاپ بیست و سوم، تهران: علمی و فرهنگی، ۱۳۹۱.
۱۰. دیلمی، احمد و مسعود آذربایجانی، اخلاق اسلامی، تهران: نهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها دفتر نشر معارف، ۱۳۸۵.
۱۱. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: دانشگاه و چاپ انتشارات چاپ اول از دوره جدید، ۱۳۸۲.
۱۲. حر زاده، محمد مهدی، حیا زیبایی بی پایان، قم: شفق، ۱۳۸۳.
۱۳. خوانساری، محمد بن حسین آقا جمال، شرح آقا جمال الدین خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم، ج ۵، چاپ چهارم، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۶ ش.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات، تحقیق محمد گیلانی، ج ۴، چاپ دوم، بیروت: دارالمعرفه، ۱۳۷۴.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر، پیشرو ادب یا مقدمه الادب، تهران: چاپ محمد کاظم امام، ۱۳۴۲-۱۳۴۳ ش.
۱۶. سبحانی نیا، محمد، راه و رسم زندگی (۴)، قم: بوستان کتاب، بی تا.
۱۷. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، چاپ سوم، تهران: انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲ ش.
۱۸. فروغی، محمد علی، سیر حکمت در اروپا، تهران: هرمس، ۱۳۸۸.

۱۹. کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، علی اکبر غفاری و محمد آخوندی، ج ۸، چاپ چهارم، تهران: دار الکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ ق.

۲۰. لیثی واسطی، علی بن محمد، عیون الحکم و المواعظ (للیثی)، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۶ ش.

۲۱. محمدی ری شهری، محمد، میزان الحکمه، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۳.

۲۲. محمودی، محسن، مسائل جدید از دیدگاه علماء و مراجع تقلید، ج ۱، چاپ پانزدهم، تهران: ورامین، ۱۳۸۵.

۲۳. مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، تفسیر نمونه، ج ۷، تهران: دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۵۳ ش.

۲۴. معصومی، مسعود، احکام روابط زن و مرد، قم: بوستان، ۱۳۸۳.

۲۵. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ نهم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۲.

۲۶. معلوف، لوئیس، فرهنگ بزرگ جامع نوین، احمد سیاح، ج ۱، تهران: اسلام، ۱۳۸۷.

۲۷. منتسکیو، روح القوانین، علی اکبر مهتدی، چاپ هفتم، تهران: امیر کبیر، ۱۳۵۵.

کتاب عربی

۲۸. ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله، شرح نهج البلاغة لابن أبی الحدید، محمد ابوالفضل ابراهیم، ج ۲۰، قم: مکتبة آية الله المرعشي النجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۲۳۱.

۲۹. ابن احمد، خلیل، کتاب العین، قم: چاپ مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، ۱۴۰۹.

۳۰. ابن بابویه، محمد بن علی، معانی الاخبار، علی اکبر غفاری، قم: دفتر انتشارات مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۰۳ ق.

۳۱. -----، من لایحضره الفقیه، علی اکبر غفاری، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۰۴، ص ۵۰۶.

۳۲. -----، الخصال، علی اکبر غفاری، ج ۱، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۲ ش.

۳۳. -----، الامالی (للمصدق)، چاپ پنجم، بيروت: اعلمی، ۱۴۰۰ ق،
۱۳۶۲ ش.

۳۴. ابن شعبه حرانی، حسن بن علی، تحف العقول عن آل الرسول (صلی الله علیه و آله وسلم)،
چاپ دوم، قم: جامعه مدرسين، ۱۳۶۳ ق.

۳۵. ابن فارس، احمد، معجم المقاييس اللغة، تحقيق عبدالسلام محمد هارون، قم: مكتب الاعلام
اسلامی، ۱۴۰۴ ق.

۳۶. ابن ماجه، محمد بن یزید، سنن ابن ماجه، ج ۲، بيروت: افست، بی تا.

۳۷. ابن مسکویه، احمد بن محمد، تهذيب الاخلاق و تطهير الاعراق، بی تا: بی جا.

۳۸. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، محقق جمال الدين دامادی، چاپ سوم، بيروت:
دارالفکر ونشر والتوزيع دار الصار، ۱۴۱۴ ق.

۳۹. بحرانی اصفهانی، عبد الله بن نور الله، عوالم العلوم و المعارف (مستدرک حضرت زهرا تا امام
جواد عليهم السلام)، قم: مؤسسة الإمام المهدي (عجل الله تعالى فرجه الشريف)، ۱۴۱۳ ق.

۴۰. برقی، احمد بن احمد، المحاسن، جلال الدين محدث، ج ۱، تهران: دارالکتب الاسلاميه،
۱۳۷۱.

۴۱. بخاری، محمد بن اسماعیل، صحيح بخاری، ج ۷، بيروت، دارالفکر، ۱۴۰۱ ق.

۴۲. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۲، بيروت: چاپ عبدالرحمان محمد عثمان،
۱۴۰۳.

۴۳. تمیمی آمدی، عبد الواحد بن محمد، تصنيف غررالحکم ودرر الکلم، محقق مصطفی درایتی،
قم: دفتر تبلیغات، ۱۳۶۶ ش.

٤٤. ثانی، زین الدین بن علی، شرح مصباح الشریعة، ترجمه عبد الرزاق گیلانی، تهران: پیام حق، ۱۳۷۷ ش.

٤٥. جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح: تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت: افست، ۱۴۰۷.

٤٦. حر عاملی، محمد بن حسن، تفصیل و سایل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹.

٤٧. -----، وسائل الشیعة، مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ج ۹، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۹ ق.

٤٨. حلوانی، حسین بن محمد بن حسن بن نصر، نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، قم: مدرسه الإمام المهدي عجل الله تعالی فرجه الشریف)، ۱۴۰۸ ق.

٤٩. حمیری، عبد الله بن جعفر، قرب الإسناد، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۱۳ ق.

٥٠. رازی، ابو عبد الله محمد بن عمر فخرالدین، مفاتیح الغیب، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.

٥١. شعیری، محمد بن محمد، جامع الأخبار، نجف: مطبعة حیدریة، بی تا، ص ۱۵۰.

٥٢. طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الأنوار، عبد الله محمدی و مهدی هوشمند، قم: دار الثقلین، ۱۳۷۹ ش.

٥٣. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرين، محقق احمد حسین اشکوری، ج ۱، چاپ سوم، تهران: مرتضوی، ۱۳۷۵ ش.

٥٤. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، ج ۶۸، چاپ دوم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.

۵۵. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، مراه العقول، هاشم رسولی محلاتی، ج ۲۰، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ ق.
۵۶. مفید، محمد بن محمد، الإختصاص، علی اکبر غفاری و محمود محرمی زرندی، قم: المؤتمر العالمی لالفیه الشیخ المفید، ۱۴۱۳ ق.
۵۷. نوری، حسین بن محمد تقی، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ج ۸، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام، ۱۴۰۸ ق.
۵۸. ورام بن أبی فراس، مسعود بن عیسی، تنبیه الخواطر و نزہة النواظر المعروف بمجموعه ورام، ج ۲، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۵۹. ----- ، مجموعه ورام، ج ۲، قم: مکتبه فقیه، ۱۴۱۰ ق.
۶۰. هاشمی خویی، حبیب الله، منهاج البراعه فی شرح نهج البلاغه و تکملة منهاج البراعه (خوئی)، چاپ چهارم، تهران: مکتبه حبیب الله، الإسلامیه، ۱۴۰۰ ق.

سایت ها و مقالات

۶۲. علی حسین زاده، مقاله آثار عفت و حیا در سازگاری همسران، ساعت ۷ صبح، ۱۳۹۳/۶/۱۰، <http://rasekhoon.net>
۶۳. مصطفی زمانی، حیا در روایات معصومین و احکام شریعت، اختصاصی راسخون، پنجشنبه، ۸ اردیبهشت ۱۳۹۰، <http://rasekhoon.net>
۶۴. مقاله عوامل ظهور و بروز حیا، سایت حجت الاسلام مهدی گرجی، www.google.com
۶۵. زهرا خواجوی، مقاله حیا در آیات و روایات، ۱۰ صبح، ۶/۶، ۱۳۹۳، <http://www.tebyan.net>

This document was created with Win2PDF available at <http://www.daneprairie.com>.
The unregistered version of Win2PDF is for evaluation or non-commercial use only.